

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۹۳
صفحات: ۳۵-۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۸/۱۱

تحلیل مهمترین منابع تنش و تهدید در روابط پاکستان و همسایگان

دکتر جواد اطاعت* / ابراهیم احمدی**

چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی مهمترین منابع تهدید و تنش در روابط پاکستان و همسایگان است. در بین همسایگان، پاکستان بیشترین تنش را با هند، و با محوریت کشمیر دارد، به نحوی که تأثیر این منازعه بر همه ابعاد سیاست خارجی پاکستان سایه انداخته است. رویگردانی دو کشور ایالات متحده و افغانستان پس از یازده سپتامبر و توجه آن ها به هند، نیز شکل جدیدی از تنش های سیاسی هند و پاکستان را به وجود آورده است. همانند منازعه کشمیر، بیشترین منابع تنش در روابط پاکستان و افغانستان اختلاف حل نشده بر سر مرز دیورند و قوم پشتون است. بدون شک این پویایی روابط چه در گذشته و چه حال بیشتر به خاطر تهدید و دشمنی مشترک از ناحیه هند بوده، ولی قابل پیش بینی است که با وجود حمایت برخی از گروه های اسلامی پاکستان از گروه های معارض در ترکستان شرقی، و نزدیک شدن هند و چین و آمریکا به تدریج؛ پاکستان و چین از هم فاصله بگیرند. روابط پاکستان با همسایه جنوب غربی خود، یعنی ایران هم چندان مطلوب نیست. اختلافات مذهبی و قومی ترسیم کننده تروریسم، قاچاق مواد مخدر، چالش های مرزی و غیره در روابط دو کشور است. بعلاوه اینکه در بعد منطقه ای حمایت افراطی پاکستان از عربستان سعودی و حمایت ادامه دار این کشور از طالبان در افغانستان می تواند کم کم ایران و پاکستان را از هم دور کند.

کلید واژه ها

پاکستان، چین، هند، ایران، افغانستان، سازه انگاری.

* عضو هیات علمی و دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران
detaat@yahoo.com

** کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی
ebrahimahmadi1365@yahoo.com

مقدمه

به لحاظ قلمروی جغرافیایی؛ پاکستان در جنوب غرب آسیا واقع شده و حکم پل ارتباطی را دارد که جنوب غرب آسیا را به جنوب شرق آسیا متصل می‌سازد. این کشور از شرق با ۲۹۱۲ کیلومتر مرز مشترک با هند، از شمال با ۲۴۳۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان، از جنوب غرب با داشتن ۹۰۹ کیلومتر مرز مشترک با ایران و از شمال شرق با داشتن ۵۲۳ کیلومتر مرز مشترک با چین محدود می‌شود (مجتهد، ۱۳۸۹: ۲۶). پاکستان از زمانی در اوت ۱۹۴۷ از هند جدا شد، در دو سطح داخلی و خارجی همواره با مشکلات فراوانی مواجهه بوده است. سیاست داخلی این کشور از یک طرف به دلیل تنوع قومی، رادیکالیسم اسلامی و وجود گروه‌های مختلف سیاسی، و از طرف دیگر به دلیل تقسیم قدرت بین سه مقام رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس ستاد ارتش، حاکمیت لرزان دموکراسی و گاه‌آ اختلافات و رقابت گروه‌های مختلف همواره در معرض تهدیدات جدی قرار داشته است. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، پاکستان بزرگترین خطر برای امنیت جنوب غرب آسیا و صلح بین‌الملل است. این کشور محرک اصلی ارباب‌گری مانند فروپاشی‌ها، خشونت‌ها، اعمال تروریستی و به‌عنوان یک همسایه بد، مسؤول آموزش و تمویل تروریست‌های اسلامی بوده و هست. بنابراین چنین فضایی قطعاً بر محیط پیرامونی همسایگان تأثیرگذاری فراوانی دارد. با توجه به روابط خاص پاکستان و همسایگان، سؤال اصلی پژوهش آن است که بیشترین عوامل تنش‌زا در روابط پاکستان و همسایگان حول چه محورهایی است؟ در این راستا سؤال فرعی پژوهش عبارت است از اینکه: ۱- مهمترین چالش‌های داخلی پاکستان را چه مواردی شکل می‌دهند؟ پیش از پرداختن به سؤال اصلی، در پاسخ به سؤال فرعی پژوهش این فرضیه مطرح است که؛ محیط داخلی پاکستان گرفتار چالش‌های اساسی است از جمله: ۱- ارتش و آی اس آی در پاکستان نفوذ زیادی دارند و در بیشتر امور این کشور مداخله می‌کنند؛ ۲- سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی در این کشور حتی از ارتش هم قدرتمندتر و ذی‌نفوذترند، مهمتر اینکه که خیلی از این جریان‌ها دارای عملکرد تند و رادیکالی هستند و تا حدود زیادی شیوه عملکردی آن‌ها بر خشونت و افراط استوار است؛ ۳- نظیر ارتش و گروه‌های اسلامی، از میان احزاب در پاکستان، برخی از احزاب مثل حزب قدرتمند مسلم لیگ و مردم از نفوذ قابل توجهی در جامعه پاکستان برخوردارند؛ ۴- پاکستان از نظر اقتصادی، کشوری فقیر و فاقد منابع زیرزمینی چشمگیر است. بیش از ۴۰ درصد مردم آن زیر خط فقر به سر می‌برند. تولید ناخالص آن به هفتاد میلیارد دلار می‌رسد و کمتر از نه میلیارد

دلار ذخایر ارزی دارد؛ ۵- پاکستان به لحاظ شاخص توسعه انسانی کشوری ضعیف محسوب می‌شود. میزان شاخص توسعه انسانی، پاکستان در سال ۲۰۱۳، نشان می‌دهد که در میان ۱۸۷ کشور، رتبه ۱۴۵ را به خود اختصاص داده است. همچنین در پاکستان ۴/۴۹ درصد مردم از محرومیت چند بعدی رنج می‌برند؛ ۶- بلایای طبیعی به اشکال باران‌های موسمی و سیل ضمن تلفات بالای انسانی، تا حالا خسارات جبران ناپذیری بر پیکره اقتصاد بیمار پاکستان وارد آورده است، به طوری که سیل‌های ویرانگر در پاکستان به غیر از به بار آوردن میزان قابل توجهی از بدهی‌های خارجی، بر دو شاخص مهم تورم و تولید ناخالص ملی این کشور تأثیر منفی داشت. با این مقدمه در پاسخ به سوال اصلی پژوهش باید گفت چالش‌های درونی و بیرونی ممتنع الوصف پاکستان ترسیم کننده محیطی غیر قابل اعتمادی برای همسایگان است که پیش‌بینی بهبودی روابط پاکستان و همسایگان را با دشواری مواجهه کرده است. اساسی‌ترین شکل منازعه در جنوب آسیا، دشمنی وصف برانگیز هند و پاکستان با محوریت کشمیر است. هویت سکولار و دموکراتیک هند و هویت غیر سکولار، اسلامی و استبدادی پاکستان آشتی ناپذیر اند. در نتیجه این آشتی ناپذیری، بده بستان بین این دو کشور ناممکن شده و منجر به بی ثباتی صلح و امنیت در هر دو منطقه گردیده است. به همین دلیل، از مدت‌ها به این سو، یعنی از ۱۹۴۷ تاکنون، این رویارویی توسط چهار جنگ قوت گرفته است. این چهار جنگ شامل جنگ‌های ۱۹۴۷، ۱۹۶۵، ۱۹۷۱ و ۱۹۹۹ بین هند و پاکستان می‌شود که منجر به ترس، نفرت و بحران در روابط دو کشور شده است. به علاوه عامل دیگری که رویارویی پاکستان و هند را تقویت می‌کند افغانستان است. افغانستان دوست نزدیک ارتش پاکستان در زمان رژیم طالبان، بخش اعظم استراتژی خود را بعد از سقوط طالبان تغییر داد. دولت افغانستان هم‌پیمان محکم دولت هند شد و بدترین ترس پاکستان را دامن زد. همان‌گونه که پاکستان بر سر کشمیر با هند در جنگ است، بیشتر عمرش را بر سر اختلافات مرزی با افغانستان گذرانده است. در افغانستان در دو سده گذشته، جز در دو برهه کوتاه، همواره پشتون‌ها قدرت حاکم بوده‌اند؛ و این موضوع موجب نفوذ دولت افغانستان در ایالت سرحد پاکستان گردیده است. در این بین ناسیونالیسم پشتون که در صدد تشکیل کشوری از قوم پشتون است با منافع پاکستان مخالف است. در حقیقت تلاش‌های مداوم پاکستان برای حفظ برتری در افغانستان از طریق حزب اسلامی و طالبان ناشی از همین برداشت است. در بین همسایگان، پاکستان بهترین روابط را با چین دارد، روابط خوب چین و پاکستان مختص به گذشته و بخصوص اختلافات مرزی هند و چین در پی

الحاق جامو و کشمیر به هند در ۱۹۴۷، و برقراری سلطه چین در تبت در ۱۹۵۰م، است. بنابراین در ابعاد قدیم نزدیکی چین و پاکستان تا حدود زیادی ناشی از تهدید دشمن مشترک، یعنی هند بوده است، ولی در ابعاد جدید ضمن تهدید هند، وابستگی پاکستان به چین، بخصوص از فردای ۱۱ سپتامبر که، ابرقدرت غربی، (ایالات متحده آمریکا)، به جای پاکستان هند را در استراتژی کلان خود جای داد تا حدودی مواضع دو کشور چین و پاکستان به همدیگر نزدیکتر کرد. ولی قابل انکار نیست که پاکستان در بسیاری از زمینه‌ها (سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی و...) همواره از حمایت‌های گسترده چین برخوردار بوده است. با این حال نویسندگان معتقدند عواملی چند وجود دارد که می‌تواند به تدریج باعث فاصله گرفتن چین و پاکستان باشد. از جمله این عوامل؛ حمایت طالبان و برخی از گروه‌های اسلامی از گروه‌های جدایی طلب در منطقه مسلمان نشین ترکستان شرقی (سین کیانگ) چین است. این در حالی است که هم اکنون شبه نظامیان «اویغور» از حمایت مادی و معنوی «احرار الهند» و «حزب تحریر» برخوردارند و در استان سین کیانگ به فعالیت خو ادامه می‌دهند. همچنین که نزدیک شدن تدریجی هند و چین، و کیفیت روابط آمریکا و چین به تدریج باعث به حاشیه راندن پاکستان می‌شود. روابط پاکستان با همسایه جنوب غربی خود، یعنی ایران هم از پویایی مطلوبی برخوردار نیست. در ابعاد امنیتی ایران و پاکستان بر اساس مسائل قومی و مذهبی دارای چالش‌های اساسی اند، گروه‌های معارض داخلی پاکستان نظیر؛ طالبان، القاعده، لشکر جنگهوی و سپاه صحابه، و گروه‌های داخلی ایران نظیر؛ جندالله، انصار، جیش‌العدل تاکنون جنایات زیادی علیه ایران و شیعه انجام دادند. آبشخور این گروه‌های معارض و مخالف، آموزش‌هایی است که در مدارس دینی پاکستان و با حمایت‌های گسترده معنوی و مادی عربستان سعودی صورت می‌گیرند، به گونه‌ای که نتیجه این حمایت‌ها و آموزش‌ها، چیزی نبود، جز خلق تروریسم، مرزهای متشنج، قاچاق، قوم‌گریزی و ... در بعد سیاسی نیز حمایت پاکستان از طالبان در خاک افغانستان و نا امن کردن این کشور به هر طریقی، در تضاد با امنیت ایران است و در آخر اینکه از نظر ایران، نزدیکی پیش از حد عربستان سعودی و پاکستان نه تنها منافع ایران را به صورت عملی به خطر انداخته، بلکه مخل امنیت منطقه و جهان است. از اینرو نتیجه این اتحاد چیزی نیست، جز ارباب‌گری در قالب ترور و تروریسم. بر این مبناء، هدف این پژوهش تحلیل و بررسی این موارد است.

گفتار اول: مفهوم شناسی پژوهش

الگویی که این مقاله با استفاده از آن به دنبال بررسی روابط پاکستان و همسایگان است، الگوی سازه انگاری است. انتخاب چنین الگویی بدین جهت است که نقش آشکار مفروضه‌های هویتی در روابط پاکستان و همسایگان که از قضا بیشتر بر پایه تنش و تهدید استوارند، تا حدود زیادی منطبق بر اصول سازه انگاری است. با این رویکرد سیمای فرهنگی کشمیر، در منازعه پاکستان با هند گویای منطقه‌ای عموماً مسلمان نشین با هویت اسلامی است، که پاکستان تحت هیچ عنوانی الحاق آن به هند را نمی‌پذیرد. همچنین که دعاوی پاکستان با افغانستان بر سر خط مرزی دیورند و ترس از احیاء ناسیونالیسم پشتونی است. منازعه پاکستان و ایران نیز به صورت کلی حول منابع هویتی، قومی- مذهبی است. ناحیه مسلمان نشین سین کیانگ نیز می‌تواند منبعی باشد که پاکستان در آینده از این طریق چین را تهدید کند. بنابراین به صورت واضحی در تمامی این دعاوی نقش مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی که اساس سازه انگاری را شکل می‌دهد، قابل درک است. با این حال سازه انگاری یا برسازندگی^۱ به واسطه‌ی مناظره‌ی سوم، راسیونالیسم و رادیکالیسم، وارد روابط بین الملل شد. آنچه این جریان را شدت بخشید، فروپاشی شوروی و ناتوانی نئورئالیسم جهت ارائه درکی قابل قبول از آن بود. نظریه سازه انگاری تلاشی عمیق در حوزه فرانظری است. پیشروان این نظریه به لحاظ مباحث فرا نظری در میانه‌ی طیف طبیعت‌گرایان - اثبات‌گرایان از یکسو و پسا ساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی در میانه‌ی دو جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۱۵). سازه انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین الملل در جامعه‌شناسی مطرح بوده است. از اندیشمندان برجسته سازه انگاری در روابط بین الملل می‌توان؛ به «استفان وارینگ»، «میچل بارنت»، «نیکلاس اونفگ»، «کاتزنساین»، «راگی»، «ویور»، «چکل» و «آنتونی کلارک» اشاره کرد. با این حال می‌توان رویکرد سازه انگاری را در سه گزاره‌های اصلی خلاصه کرد:

۱- ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت می‌باشند؛

۲- هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین کننده دارند؛

۳- ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند؛

سازه انگاری در چارچوب یک معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خاص به درک جدیدی از

واقعیت می‌رسد و با برهم زدن مرز میان بر ساخته و واقعیت عینی از یک سو و واقعیت و ارزش از سوی دیگر، شیوه‌های تحلیلی جدیدی ارائه می‌دهد. در این رهیافت دیگر طبیعت‌گرایی ملاک نیست، بلکه مؤلفه‌های فرهنگی و تفسیرگرایانه در کانون توجه قرار می‌گیرد. بر همین اساس، نقش ذهن در ساختن آن مورد بحث قرار می‌گیرد. به صورتی که واقعیت سیاسی و بین‌المللی به‌عنوان امری کاملاً عینی و مستقل از درونیات و فرهنگ دانسته نمی‌شود.

در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵). سازه‌انگاران معتقدند دولت‌ها و نیروهای اجتماعی، بر اساس هویت‌شان، دشمنان، رقبا و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرایند، هویت خود را تعریف و باز تعریف می‌نمایند. بنابراین آنها بر اساس انتظاری که از دیگران دارند، رفتارشان را تنظیم می‌نمایند (یزدان فام، ۱۳۹۱: ۳۷۳).

سازه‌انگاران همچنین تحصیل امنیت را در گرو تثبیت و تقویت عقاید، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و حفاظت از صورت‌بندی‌های الگوهای سنتی زبان، گویش، فرهنگ، آداب و رسوم و... می‌دانند. بنابراین تهدیدهای امنیت نیز، زمانی حادث می‌شود که عوامل درونی یا اقتضائات محیط بیرونی، حفظ الگوها، ساختارها و هویت‌های یادشده را در معرض مخاطره قرار دهد. ونت در تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل بیان می‌کند که تعامل میان بازیگران بستگی به ساختار دانش سیستم بین‌الملل دارد. دانش را به‌عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند. بنابراین تأثیر و هستی فرهنگ جدا از عقاید اشخاص نمی‌تواند باشد اما در عین حال به آنها نیز محدود نمی‌شود بلکه بستگی به چگونگی مفهوم‌سازی دیگران دارد. ونت به سه سطح کلان از ساختارهای دانش یا فرهنگ به نام‌های «هابزی»، «کانتی» و «لاکی» اشاره می‌کند. «ونت» معتقد است رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی بستگی به نوع فرهنگی دارد که در خود درونی کرده‌اند.

در فرهنگ «هابزی» که اصطلاحاً به «جنگ همه علیه همه» معروف است، دشمنان در روابط نقش‌ها که حاکم بر کاربرد خشونت میان «خود» و «دیگری» است قرار می‌گیرند. در منطق آنارشی «هابزی»، کنشگران بر اساس «بکش یا کشته شو» عمل می‌کنند. بقا صرفاً وابسته به قدرت نظامی است و امنیت عمیقاً رقابت آمیز و حاصل جمع صفر است. در فرهنگ «لاکی»، رقبا از یکدیگر انتظار دارند که زندگی و آزادیشان را به‌عنوان یک حق به رسمیت بشناسند. آنها

خشونت را در چارچوب اصل «زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی کنند» انجام می دهند. در این فرهنگ دولت‌ها در درون گروه فردیت یافته و هنگامی که گروه در معرض تهدید قرار می گیرند، اعضای آن در دفاع از خود به شکل جمعی و مانند یک تیم عمل می کنند. هویت جمعی دولت‌های «لاکی»، زمانی متجلی خواهد شد که بقای اعضاء از سوی بیرونی‌ها در معرض تهدید قرار گیرد. فرهنگ «کانتی» مبتنی بر ساختار نقش دوستی است (ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۶-۴۰۷). در چارچوب فرهنگ کانتی دولت‌ها باید بتوانند به گونه‌ای مسالمت آمیز، روابط موجود میان خود را براساس یک رشته معیارهای کلی تنظیم کنند تا از این طریق از بروز خشونت جلوگیری شود. به طور کلی سخن روشن اندیشمندان سازه انگاری این است که تصمیمات و مواضع بازیگران، براساس برداشتی است که طی تعامل با دیگران به دست می‌آورند و پیش از شروع تعامل، هویت و منافع قابل تصور نیست. به گفته «نیکلاس اونف»، جهان پیش رو جهانی است که ما می سازیم نه اینکه خود قواعد لایتغیری داشته باشد (عباسی اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۷۰). سازه انگاران معتقدند که بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی نمی توان ثبات بالای نظام دولتی و کاهش تنوع اشکال سیاسی را توضیح داد. در عین حال آن ها از آرمان گرایی (ایده آلیسم) نیز اجتناب می کنند و تاکید دارند که همه چیز را به زبان و گفتمان تقلیل نمی دهند. آن ها در عین دور شدن از خرد گرایی، نو واقع‌گرایان و نو لیبرال‌ها، به پسا تجدد گرایان و برداشت‌های پسا ساختار گرایانه نیز نمی پیوندند و فاصله خود را با این جریان نیز حفظ می کنند.

گفتار دوم: مهمترین چالش‌های محیط داخلی پاکستان

۱- ارتش: بزرگترین، قوی ترین و تأثیرگذارترین نهاد قدرت در پاکستان، ارتش این کشور است. ظاهراً نیروهای مسلح و از جمله ارتش طبق قانون اساسی پاکستان حق دخالت در امور سیاسی را ندارند؛ اما نظام سیاسی اجتماعی پاکستان به گونه ای است که به اعتقاد کارشناسان و تحلیل گران سیاسی، ارتش کلیدی ترین نهاد سیاسی آن کشور به شمار می‌رود (امامی، ۱۳۷۸: ۹۳). به طور کلی قانون اساسی پاکستان، برای ارتش مزایای فوق العاده ای را در نظر گرفته است که به بسیاری از اقدامات غیر قانونی ارتش وجهه قانونی می‌بخشد. ارتش طی چند دهه گذشته همواره در سیاست پاکستان دخالت و از روش‌های مختلفی برای تحت کنترل داشتن دولت‌هایی که روی کار آمده اند، استفاده کرده است (www.cffr.org).

۲- احزاب سیاسی: احزاب سیاسی از کانون‌های مهم قدرت در پاکستان به شمار می‌روند. اگر

چه پاکستان دارای احزاب متعددی است (حدوداً ۲۰ حزب)، اما نظام حزبی این کشور را در طبقه بندی‌های بین‌المللی باید نوعی نظام دو حزبی به شمار آورد. در واقع محور اصلی احزاب حول دو حزب قدرتمند مسلم لیگ و مردم متمرکز شده است و بقیه احزاب با پایگاه اجتماعی ضعیف و قدرت تأثیرگذاری اندک در حاشیه این دو حزب اصلی مطرح می‌شوند.

۳- **سازمان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا:** با نگاهی به سازمان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا در درون صحنه سیاسی و اجتماعی پاکستان، دو دسته گروه اسلامی قابل تمایز است. دسته اول که می‌توان آن‌ها را احزاب و گروه‌های مذهبی رسمی نامید، اینها معتقد به اصلاح از طریق ساز و کارهای دموکراتیک و قانونی بوده و اهداف و آرمان‌های مورد نظر خود را به شیوه‌های مسالمت‌آمیز دنبال کرده و کمتر به خشونت روی می‌آورند. از احزاب و گروه‌های این دسته می‌توان به «جماعت اسلامی»، «جمعیت علماء اسلامی»، «جمعیت اهل حدیث» و «تحریک جعفریه» پاکستان اشاره کرد (Abas, 2004:35).

دسته دوم گروه‌های افراط و ستیزه‌جو هستند؛ این گروه‌های تند رو بر خلاف نیروهای مذهبی رسمی، سازوکارهای قانونی و مشارکت در نظام سیاسی را برای اهداف ایدئولوژیک خود مناسب نمی‌دانند و تنها راه، برای رسیدن به آرمان‌های خود را جهاد خشونت‌بار می‌دانند. بعضی از این گروه‌ها در واقع شاخه نظامی و خشونت‌گرای گروه‌های سیاسی - مذهبی رسمی پاکستان می‌باشد. بر اساس اهداف سیاسی و مذهبی این گروه‌ها به اشکال زیرند:

۴- **گروه‌هایی که به صورت سنتی بر کشمیر تسلط دارند:** در سال‌های اول جهاد در کشمیر (۱۹۹۰-۱۹۹۸م) بیش از ۱۵۰ گروه در صحنه حاضر شدند. برخی از این گروه‌ها با هم متحد شدند و گروه‌های بزرگتری تشکیل دادند (Jamal, 2010:8). با این حال احزاب عمده این جریان جدید عبارت‌اند از: «حرکه المجاهدین»^۱، «لشکر طیبه»^۲، «جیش محمد»^۳ و «مجاهدین البدر»^۴ اند. طبق برخی آمارها، دو گروه اسلام‌گرای «لشکر طیبه» و «حرکه المجاهدین»، چیزی بیش از ۱۸۰ مدرسه در اختیار دارند که بیش از ۲۶ تا از این مدارس در داخل پاکستان قرار دارد.

1. Harkat ul-Mujahedeen (HUM)
2. Lashkar-e-Toiba (LT)
3. Jaushe - Mohamad (J M)
4. Mojahdin -e- Badr(MB)

۵- گروه‌هایی که به صورت سنتی فرقه‌ای اند: این دسته شامل گروه‌های ضد شیعی، سپاه صحابه^۱ و لشکر جنگهوی^۲ می‌باشد. سپاه صحابه در هر ۴ ایالت پاکستان رسوخ کرده و به عنوان یکی از قوی‌ترین گروه‌های افراطی پاکستان شناخته می‌شود. این گروه موفق به تأسیس ۵۰۰ دفتر و شعبه در تمام ۳۴ ناحیه ی پنجاب گردیده است و حدود ۱۰۰ هزار کارگر استخدامی در پاکستان دارد. سپاه صحابه همچنین ۱۷ شعبه در کشورهای خارجی همچون، امارات متحده عربی، عربستان، بنگلادش، کانادا و انگلستان دایر نموده است (Kamran, 2008: 9). سپاه صحابه، شیعیان را مسلمان نمی‌داند و به عنوان واکنشی در قبال انقلاب شیعی ایران تأسیس شده است. برخی نقل می‌کنند که لشکر جنگهوی در سال ۱۹۹۶ به وسیله ی اعضای ارشد سابق سپاه صحابه، کسانی که معتقد بودند سپاه صحابه از آرمان اولیه ضد شیعی خود دور شده، تأسیس شده است. لشکر جنگهوی اهداف خود را بدین شرح اعلام داشته: ایجاد پاکستان سنی مذهب، از طریق روش‌های خشونت‌آمیز، ترویج و اعلام نامسلمانان شیعیان و از میان برداشتن پیروان دیگر ادیان به خصوص یهودیان، مسیحیان و هندوها (South Asian Terrorism Portal, 2013).

۶- گروه‌های شبه نظامی ضد دولتی؛ مهمترین آن‌ها ارتش آزادیبخش بلوچستان است که در تعقیب اهداف سیاسی خود دولت را هدف خشونت قرار می‌دهند (Fair, 2004: 291).

۷- بنیادگرایی: ریشه بنیادگرایی در پاکستان را باید در برنامه «اسلامی‌سازی ضیاء الحق» جستجو کرد. ضیاء برخلاف اسلاف حاکم نظامی خود، یعنی؛ «ژنرال ایوب خان» (۱۹۰۷-۱۹۷۴ م) و «ژنرال یحیی خان» (۱۹۱۷-۱۹۸۰ م) که سیاست‌های سکولار در پیش گرفته و به نیروهای مذهبی چندان اجازه فعالیت در سیاست پاکستان را نداده بودند، تصمیم گرفت تا راه را برای ورود این نیروها به صحنه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باز کند. این سیاست ضیاء، «اسلام سازی» نامیده شد و برای اولین بار در تاریخ پاکستان، احزاب با اجرای

۱. این گروه در بدو امر «انجمن سپاه صحابه» نام داشت و یکی از فرقه‌های سنی مذهب پاکستان است که ادعا می‌شود به طور مستمر، درگیری‌های خشونت بار علیه جامعه شیعی پاکستان را در اولویت کار خود قرار داده است. سپاه صحابه یکی از پنج گروهی است که در ۱۲ ژانویه سال ۲۰۰۲ م، به وسیله پرویز مشرف منحل اعلام شد.

۲. برخی نیز مدعی هستند که لشکر جنگهوی، به وسیله رهبران سپاه صحابه، به عنوان یک شاخه ی نظامی فعال و جدا از جناح‌های سیاسی تأسیس شد تا به پیشبرد اهداف سیاسی سپاه صحابه از طریق ادامه ی اقدامات خشونت بار فرقه ای، کمک نماید (Jamal, 2012: 5-7).

سیاست اسلامی سازی در یک محیط سیاسی مطلوب عمل می کردند. ژنرال ضیاء برای مقابله با نفوذ احزاب سیاسی و جریان‌های مخالف و همچنین افزایش مشروعیت حکومت خود حاضر شد به حمایت از جریان‌های بنیادگرایانه محلی بپردازد. بدین‌منظور با همکاری سعودی‌ها مدارس مذهبی متعددی را در سراسر پاکستان دایر کرد و دست جریان‌های بنیادگرا را در بسیاری از امور سیاسی پاکستان بازگذاشت. بنابراین کودتای ضیاء الحق موفق شد چون برای بسیاری از شهروندان نماد یک پاکستان بنیادگرا بود (صراف یزدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۸).

۸- وضعیت بد اقتصادی: در حال حاضر رشد اقتصادی پاکستان حتی از بنگلادش هم کمتر است. مهمترین شاخص‌های اقتصادی پاکستان عبارتند از: تولید ناخالص داخلی، حدود ۱۰۹ میلیارد دلار، درآمد سرانه هر نفر ۷۳۶ دلار، نرخ رشد جمعیت، ۲/۵۶ درصد، میزان صادرات ۱۴ میلیارد دلار، میزان واردات، ۱۷/۶ میلیارد دلار، نرخ تورم، ۱۱/۱ درصد، میزان ذخایر ارزی، ۱۳ میلیارد دلار، میزان بدهی‌های خارجی ۳۶/۶۲ میلیارد دلار است (فارس نیوز: ۱۳۸۹). در سال ۲۰۰۷، تولید ناخالص داخلی پاکستان بالغ بر ۴۷۵۰۴ میلیارد دلار؛ درآمد سرانه، ۲۲۹۴ دلار؛ حجم صادرات ۲۵۸ میلیارد دلار؛ و حجم واردات آن ۲۹۴/۷ میلیارد دلار بوده است. میزان بدهی‌های پاکستان در همین سال ۶۷۰۰ میلیارد روپیه بوده که این میزان تا اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ به ۱۴۸۰۰ میلیارد روپیه افزایش پیدا کرده است (فارس نیوز، ۱۳۹۲). رشد اقتصادی پاکستان در سال ۲۰۱۱ حدود ۴/۵ درصد بوده است، ولی این رشد در سال ۲۰۱۲ حدود ۲/۵ درصد کاهش یافت. گزارش‌ها در آخرین بررسی وضعیت اقتصادی پاکستان، در سال ۲۰۱۲ حاکی از این است که دولت پاکستان با کمبود شدید منابع مالی برای پرداخت حقوق کارمندان دولتی روبرو شده است. بخش کشاورزی نیز که ۴۳ درصد اشتغال در اقتصاد پاکستان را تشکیل می‌دهد با بحران جدی روبرو است. آمارهای ارایه شده توسط سایت «Market Watch» نشان می‌دهد طی ۵ سال گذشته نرخ رشد تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۶/۹ درصد بوده است. ولی از سال ۲۰۱۲ نرخ رشد این فاکتور با کاهش همراه بوده است (فارس نیوز، ۱۳۸۹).

۹- شاخص توسعه انسانی^۱ ضعیف: شاخص توسعه انسانی به‌عنوان معیار اندازه‌گیری توسعه و رفاه ملی در سال ۱۹۹۰ از طرف آماراتیاسن و محبوب الحق اقتصاد دان پاکستانی مطرح شد. توسعه انسانی دو وجه دارد، یکی ایجاد قابلیت‌های انسانی^۲ بهبودی در سلامت، دانش و

1- Human Development Report

2- Human Capabilities

مهارت و دیگری استفاده افراد از قابلیت‌های کشف شده برای ایجاد فرصت‌ها، مانند فعال بودن در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است (فطرس، ترکمنی، ۱۳۹۰: ۶۲). مقدار HDI (شاخص توسعه انسانی)، پاکستان در سال ۲۰۱۱، در میان ۱۸۷ کشور، رتبه ۱۴۵ را به خود اختصاص داده است (HDR Pakistan, 2011:2). همچنین در پاکستان ۴۹/۴ درصد مردم از محرومیت چند بعدی رنج می‌برند؛ علاوه بر این ۱۱ درصد مردم در معرض فقر چند بعدی هستند. به طور کلی پهنای این شاخص در کشور پاکستان ۵۰/۴ درصد است (HDR Pakistan, 2011:5).

۱۰- خسارات ناشی از بلایای طبیعی: پاکستان کشوری است سیل خیز، تا به حالا سیل خسارات اقتصادی و انسانی زیادی را بر این کشور وارد کرده است. بعنوان نمونه؛ بر اثر سیلی که در سال ۲۰۱۰ در پاکستان به وقوع پیوست؛ حدود یک پنجم زمین‌های کشاورزی به زیر آب رفت، حدود یک میلیون خانه ویران شد و یک دهم جمعیت پاکستان (حدود ۲۰ میلیون) در شرایط بدی به سر می‌برند. در حالی که هنوز ۸۰۰ هزار خانوار سرپناه مناسبی ندارند. با وقوع این سیل ویرانگر با توجه به وابستگی اقتصاد پاکستان به کشاورزی، با نابود شدن بسیاری از محصولات کشاورزی و دامی، قیمت محصولات کشاورزی و دامی به بیش از سه برابر رسید. سیل ۲۰۱۰ همچنین بر دو شاخص مهم تورم و تولید ناخالص ملی نیز اثر گذاشت، به نحوی که تورم از ۹/۲ درصد به ۱۱/۲ درصد رسید و تولید ناخالص ملی با روند کاهشی از ۴/۱ به ۳/۲ درصد رسید. در اثر وقوع این سیل بسیاری از جاده‌ها، خطوط راه‌آهن و شبکه‌های ارتباطی از بین رفت. پیش بینی شده است بر اثر این فاجعه، بدهی پاکستان که تا سال ۲۰۱۰ به میزان ۵۵/۵ میلیارد دلار بوده تا سال ۲۰۱۶ به ۷۳ میلیارد دلار برسد (Georges & Rakistis, 2012: 140).

گفتار سوم: تحلیل مهمترین منابع تنش در روابط پاکستان و همسایگان

۱- هند و پاکستان: هند و پاکستان واقعیت‌های ژئوپلیتیکی مسلط در جنوب آسیا هستند. الگوی روابط ژئوپلیتیکی در این منطقه، تقابل و رویارویی دو قدرت مهم این منطقه را به نمایش می‌گذارد (سازمند و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۷). تا پیش از سال ۱۹۴۷، یعنی زمان خروج بریتانیا از شبه قاره، هند و پاکستان یک کشور را تشکیل می‌دادند؛ اما از آن سال به بعد، هند به دو بخش تقسیم شد. از آن زمان تاکنون، این دو کشور همچنان به صورت دشمنان اصلی یکدیگر باقی

مانده‌اند. در حال حاضر نگرانی‌های امنیتی اصلی جنوب آسیا مربوط به بخش سیاسی و نظامی ناشی از کشمکش هند و پاکستان است. تأثیر بحران کشمیر بر روابط درون منطقه ای شبه قاره هند نمونه عینی یک بحران ژئوپلیتیکی است که تا حالا منجر به سه جنگ بین دو کشور شده است.

۱-۱- بحران کشمیر: بحران کشمیر ترکیبی پیچیده از مطالبات ملی- قومی، تفاوت‌های مذهبی، تروریسم، خشونت سازمان یافته، فساد و ترس فراگیری است که از بدو استقلال پاکستان از هند موجب تقابل دو کشور با یکدیگر گردید. این منازعه در سال ۱۹۴۷ م. هم زمان با استقلال هند و پاکستان (شرقی و غربی) از بریتانیا آغاز شد. وقوع سه رویارویی نظامی در اکتبر ۱۹۴۷، آوریل ۱۹۶۵ و دسامبر ۱۹۷۱ بر سر کشمیر نشان از اهمیت بالای منازعه کشمیر نزد دو کشور است. کشمیر منطقه‌ای عموماً مسلمان نشین بود و طبق قاعده باید به پاکستان می‌پیوست؛ ولی به دلیل آنکه حاکمان وقت آن هندی بودند کشمیر به هند ملحق شد. این منطقه به لحاظ جغرافیایی میان کشورهای پاکستان، هند و چین محصور شده است، هند حدود دو سوم سرزمین‌های کشمیر را در کنترل خود دارد و آن را «کشمیر آزاد» نامید.

پاکستان نیز حدود یک سوم آن را تحت کنترل خود دارد. و چین نیز دو بخش کوچک از شمال کشمیر را در اختیار دارد (عطایی و شهوند، ۱۳۹۱: ۹۷). در حال حاضر اختلاف عمده بین مسلمانان کشمیر، بین کسانی است که خواستار نزدیک شدن به پاکستان و افرادی که خواستار یک کشور مستقل هستند. هرچند که دست یابی هند و پاکستان به سلاح‌های هسته‌ای موجب شده است که از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا کنون، رویارویی کلاسیک و گسترده به مانند سه جنگ یادشده به وقوع نپیوندد؛ اما سایه سنگین حملات تروریستی از سوی مسلمانان و هندوهای ساکن در منطقه جامو و کشمیر، آرایش نظامی نیروهای مسلح دو کشور در مرز کنترل منطقه و حملات لفظی و جنگ سردی مقامات دو کشور، به خوبی نشان می‌دهد که این بحران عمیق، دیرپا و چندلایحه همچنان پویا و تاثیرگذاری خود را بر روابط هند و پاکستان حفظ کرده است (توحیدی، ۱۳۹۰).

۱-۲- رقابت تسلیحاتی: هند به عنوان یک قدرت در حال ظهور بین سال‌های ۲۰۰۷ - ۲۰۱۱ بزرگترین وارد کننده تسلیحات متعارف بوده است. پاکستان نیز با وجود ضعف و فقدان عمق استراتژیک مناسب در همین سال ها سومین کشور وارد کننده این نوع تسلیحات در جهان است. هند در سال ۲۰۱۰ با داشتن ۱۰ درصد سهم جهانی تسلیحات مهم در جهان، در

رتبه اول وارد کننده تسلیحات مهم در جهان بود؛ این مقدار سهم برای پاکستان در همین سال ۵ درصد است. با کمی پیشرفت در سال ۲۰۱۲، دو کشور در پی ارتقاء موقعیت خود، با ۱۲ درصد سهم جهانی، رتبه اول وارد کنندگی تسلیحات متعارف در جهان را حفظ کرده‌اند (SIPRY Yearbook, 2013: 10). همچنین بر اساس آمار سال ۲۰۱۳، هند به لحاظ تسلیحات هسته‌ای در مقام ششم جهان قرار دارد و پاکستان در رتبه هفتم جهان، در همین راستا هر دو کشور انواع جدیدی از موشک‌های کروز و بالستیک با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را در دستور کار خود قرار دادند (Ibid: 12-13). پاکستان در سال ۲۰۰۷، موشک «هاتف ۷» و در ۱۱ فوریه ۲۰۱۳ موشک «هاتف ۹» را با موفقیت آزمایش کرده است. هر دوی این موشک‌ها، موشک‌های چند لایه بالستیک اندک‌قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای دارند.

۳-۱- بازیگری هند در افغانستان: افغانستان دوست نزدیک ارتش پاکستان در زمان رژیم طالبان، بخش اعظم استراتژی خود را بعد از سقوط طالبان تغییر داد. دولت افغانستان هم‌پیمان محکم دولت هند شد و بدترین ترس پاکستان را دامن زده‌اند (Dalrymple, W. 2013). هند و پاکستان تلاش دارند با تقویت موقعیت خود در این کشور از آن به عنوان اهرم فشار در برابر دیگری بهره گیرند. هند می‌خواهد از حصار تنگ منطقه جنوب آسیا بیرون آید و نه تنها از مهار خود توسط پاکستان و چین جلوگیری کند، بلکه خود باعث محاصره و مهار پاکستان از طریق حضور در این منطقه شود. در مقابل، پاکستان به نوعی هرگونه حضور و نفوذ هند در افغانستان را حتی اگر به روشی قانونمند باشد، به معنی دشمنی با منافع خود می‌داند (www.cfr.orgApr).

در حوزه منافع استراتژیک، افغانستان نقش پراهمیت موازنه قدرت مطلوب هند در منطقه را ایفاء می‌کند. افغانستان از نظر پاکستانی‌ها عمق استراتژیک آن‌ها است و هند به شدت تلاش دارد تا با نفوذ در آن، پاکستان را از این مزیت محروم کرده و موازنه را هر چه بیشتر به سود خود تغییر دهد. هند معتقد است که کل سیاست پاکستان در افغانستان، در راستای برنامه‌ی ناتمام این کشور علیه هند در کشمیر است که بعید است ارتش پاکستان هرگز آنجا را ترک کند؛ لذا با محدود کردن نفوذ اسلام‌آباد در کابل درصدد جلوگیری از کنترل مجدد افغانستان توسط عناصر افراطی طالبان می‌باشد (حسین زاده، ۱۳۹۲). بنابراین هند به منظور برقراری نظم خاص خود در افغانستان، از سال ۲۰۰۱ در بازسازی این کشور فعال بوده و در دهه گذشته ۲ میلیارد دلار کمک توسعه‌ای به این کشور اعطا کرده است. هند چهار پروژه مهم در

افغانستان را انجام داده که شامل جاده دلارام - زرنج، خطوط انتقال برق از بکستان به کابل، سد هیدروالکتریک سلما و ساختمان جدید پارلمان افغانستان در کابل است. بدین ترتیب هند پنجمین کشور بزرگ اعطای کمک مالی به افغانستان است.

۴-۱- نزدیکی روابط استراتژیکی هند و آمریکا: وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، اهمیت استراتژیکی موقعیت جغرافیایی پاکستان را نزد آمریکا و هم پیمانان آن مثل دوران جنگ سرد احیاء کرد. ایالات متحده آمریکا برای حمله به طالبان در افغانستان به منظور ایجاد پایگاه در پاکستان به این کشور نیاز پیدا کرد و از این طریق دوباره روابط آن ها از سر گرفته شد و حتی آمریکا تحریم‌های بر علیه این کشور را لغو کرد و بار دیگر کمک‌های نظامی زیادی به پاکستان سرازیر شد. اما با سقوط رژیم طالبان، پاکستان اهمیت خود را نزد آمریکا و طرفداران آن از دست داد، به طوری که در حال حاضر روابط دو کشور از وضعیت خوبی برخوردار نیست (پوپان و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸).

شکی ناگهانی که به پاکستان وارد شد، چرخش آشکار و آنی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر به سوی هند بود. چنانچه اگر حادثه ۱۱ سپتامبر اتفاق نمی افتاد، شاید روابط هند و آمریکا به این سرعت رو به گسترش و تعمیق نمی گذاشت. در فضای پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا تروریسم را به عنوان مهمترین تهدید علیه امنیت ملی خود قلمداد کرده و آن را از سه زاویه سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم بین‌المللی و بنیادگرایی دینی می‌نگرد. همگی این تهدیدات در همسایگی هند قابل رؤیت هستند. این عوامل باعث شد تا اولویت‌های امنیت ملی دو کشور به شدت به یکدیگر نزدیک گردند. به علاوه، این حادثه باعث شد تا «دموکراتیک‌سازی» به عنوان بخشی از راهبرد امنیت ملی آمریکا در منطقه تلقی شده و در این مسیر هند به عنوان بزرگترین دموکراسی جهان در دنیای در حال توسعه بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. در این فضا، هند، با داشتن قریب به ۱۴۰ میلیون مسلمان، افراط‌گرایی دینی و شیوع تروریسم از جانب مسلمان را به عنوان تهدیدی جدی علیه امنیت ملی خود بزرگنمایی می‌کند. هند همچنین با متهم کردن شورشیان کشمیری به «تروریسم» و مرتبط ساختن آن ها، موضع راهبردی خود را در قبال آنان تقویت نموده و زمینه‌های نزدیکی بیشتر به ایالات متحده را فراهم آورده است.

۲- چین و پاکستان

۲-۱- چشم انداز کلی روابط: از آغاز استقلال پاکستان، روابط چین و پاکستان بر اساس

دوستی و مودت شکل گرفته بود. چین و پاکستان از نیمه دوم قرن بیستم به ویژه دهه‌های اخیر از روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی مستحکمی برخوردار بوده‌اند. حجم صادرات و واردات دو کشور در دهه ۱۹۹۰ به سرعت افزایش یافت، به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۰ حجم تجارت دو جانبه به ۱۱۶۲ میلیون دلار رسید که رکوردی در تاریخ روابط اقتصادی دو کشور به شمار می‌آید (Kumar Singh, 2005). در ابعاد جدید دولت چین با ۲۰۰ میلیون دلار هزینه در ایجاد و تجهیز سیستم راه آهن پاکستان، تأمین لوکوموتیو مورد نیاز راه آهن این کشور و اتصال راه آهن پاکستان به چین موافقت کرده است. علاوه بر این پکن ۱۰۰ میلیون دلار نیز برای تجهیز سیستم ارتباطات پاکستان و ۱۲۰ میلیون دلار برای توسعه خطوط لوله نفت این کشور در نظر گرفته است. پکن همچنین ۴۰ میلیون دلار برای توسعه طرح معدن مس ساینداک در بلوچستان و ۲۰۰ میلیون دلار در بخش تلفن همراه پاکستان سرمایه‌گذاری می‌کند.

طرح اقتصادی دیگری که از سوی چینی‌ها و پاکستانی‌ها به طور مشترک در حال اجرا است، ایجاد بزرگراه ۱۳۰۰ کیلومتری قره قروم می‌باشد که اسلام آباد را به کاشغر در منتهی الیه شمال غربی چین و مرکز ایالت سین کیانگ مرتبط می‌سازد. چین همچنین طرح ساخت و تجهیز بندر گوادر پاکستان را به عهده گرفته، گفته شده توسعه بندر گوادر به لحاظ اهمیت بالایی که دارد نماد همکاری چینی-پاکستانی است. در فوریه سال ۲۰۰۲، توافقنامه نهایی مشارکت و سرمایه‌گذاری چین در توسعه و تجهیز این بندر به امضای طرفین رسید. توسعه این بندر نتایج فراوانی برای دو کشور در بر دارد این بندر به جهت نزدیکی به تنگه هرمز و عبور نفتکش‌ها به سمت شرق و تأمین نفت کشورهای شرق آسیا، نزدیکترین بندر به کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی و افغانستان در رویکرد استراتژیکی چین محسوب می‌شود. این بندر قادر است مناطق غربی چین از طریق بزرگراه قره قروم به بازارهای جهانی متصل کند (آل احمد و افشاری، ۱۳۹۱: ۱۱). علاوه بر این پاکستان برای پیشبرد طرح‌های هسته‌ای اش به شدت نیازمند کمک‌های تکنولوژیک و اقتصادی چین است، تا به این کشور در ساخت ۶ نیروگاه اتمی با ظرفیت تولید ۶۰۰ مگاوات برق و یا نیروگاه‌های کوچک ولی با تعداد بیشتری کمک کند (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۳۰). با این حال تازه‌ترین پروژه‌ای که بین دو کشور در این زمینه شکل گرفت، پروژه برق هسته‌ای، «چشمه-۲» می‌باشد.

چین در طی دهه‌های اخیر با کمک به پاکستان، به‌ویژه در حوزه نظامی و به خصوص در ساخت تسلیحات هسته‌ای، نقش اصلی را در توانمندسازی پاکستان برای ایجاد بازدارندگی،

حداقل در برابر هند، ایفا کرده است. همچنین دو کشور پاکستان و چین در افغانستان و آسیای مرکزی دارای منافع موازی‌اند. در حال حاضر چین و پاکستان روابط بسیار نزدیک و مطلوبی دارند، اما بحث بر سر تداوم روابط است. روابط قابل قبول چین و پاکستان فعلاً تا حدود زیادی بر گرفته از دشمنی مشترک با هند است، و این پاکستان است که در بسیاری از عرصه (اقتصادی، سیاسی، تسلیحاتی و...) به چین نیاز دارد. قابل یادآوری است که پاکستان تا قبل از یازده سپتامبر روابط بسیار نزدیکی با آمریکا داشت و حتی هر ساله کمک‌های اقتصادی زیادی را به دلایل متعدد از آمریکا دریافت می‌کرد. ولی از فردای یازده سپتامبر، اولویت‌های امنیت ملی دو کشور هند و آمریکا به شدت به یکدیگر نزدیک کرد، و آن تهدیدات مشترک از ناحیه کشورهای نظیر پاکستان بود. با این حال عواملی چند وجود دارد که در آیند قادرند روابط چین و پاکستان را تهدید کنند. از جمله آن‌ها:

۲-۲- تهدید از ناحیه ترکستان شرقی (ایالات سین کیانگ): وجود منابع عظیم نفت و گاز در ترکستان شرقی آنجا را به یک منطقه استراتژیک تبدیل کرده است. از لحاظی نیز، این منطقه به دلیل همسایگی با کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان اهمیت ژئوپولیتیکی خاصی دارد. در حال حاضر اصلی‌ترین خواست مردم مسلمان اویغور منطقه سینگ کیانگ، از کشور چین پایان دادن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی، حفظ هویت فرهنگی، دینی و ملی در داخل ترکستان شرقی است؛ ولی دولت پکن معتقد است گروه‌های جدایی طلب در منطقه مسلمان نشین سین کیانگ در پی ایجاد دولت مستقل خود با نام ترکستان شرقی هستند و روابطی با شبه نظامیان در آسیای مرکزی و پاکستان دارند. این در حالی است که «احرار الهند» از گروه‌های انشعابی «تحریک طالبان پاکستان» به چینی‌ها هشدار داد در صورت ادامه آزار و اذیت مسلمانان استان «سین کیانگ»، این گروه مراکز و منافع اقتصادی چین را هدف قرار خواهد داد (فارس نیوز، ۱۳۹۳).

البته مشکلی که چین با گروه‌های جهادی دارد، تنها به تلاش آن‌ها برای انقلاب در سین کیانگ مربوط نمی‌شود، بلکه همچنین از این موضوع نشأت می‌گیرد که این گروه‌ها قصد براندازی حکومت‌هایی را دارند که چین با آن‌ها روابط نزدیک تجاری و اقتصادی دارد. (Fishman, 2011:48-53). در حالی که عده‌ای از کارشناسان ریشه‌های این ناآرامی‌ها را در تبعیض قومیتی می‌دانند، عده دیگری پاکستان را عامل اصلی این ناآرامی‌ها می‌دانند. ولی واقعیت این است که «نهضت ترکستان شرقی» خواهان استقلال ایالات سین کیانگ از چین

است (ملازهی، ۱۳۹۲: ۳). نکته نگران کننده برای چین این است که این گروه‌ها از حمایت مادی و معنوی برخی از گروه‌های افراطی در پاکستان، و از جمله القاعده برخوردارند و نظیر بسیاری از گروه‌های تروریستی، در مناطق سرحدی پاکستان دارای پایگاه هستند. هم اکنون نیز در کشورهای آسیای مرکزی یک حزب اسلامی بنام «حزب تحریر» فعال است و حتی توانسته است به یک نیروی تهدید کننده حاکمیت در کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شود. «حزب تحریر» در میان اویغورها نیز صاحب نفوذ است. بنابراین قابل پیش بینی است، چنانچه به هر دلیلی روابط خوب چین و پاکستان دچار تنش شود، پاکستان این پتانسیل را دارد، که از مسلمانان منطقه ترکستان شرقی (سین کیانگ)، حمایت به عمل آورد، به طوری که هنگام حضور شوروی‌ها در افغانستان، دولت اسلامی پاکستان برای گرفتن بعضی امتیازات از چین اقدام به جذب بعضی از اویغورهای مسلمان تند رو نموده و به آن‌ها در کنار گروه مجاهدین افغان آموزش نظامی داد.

۲-۳- نزدیک شدن تدریجی هند و چین: الحاق جامو و کشمیر به هند در ۱۹۴۷، و برقراری سلطه چین در تبت در ۱۹۵۰م، پکن و دهلی را در رویارویی مستقیم با هم قرار داد. به طوری که در جنگی که میان دو کشور در ۱۹۶۲م، رخ داد. هند شکست مفتضحی خورد. از همان سال‌ها اختلافات مرزی چین و هند بر سر تبت بالا گرفت. طی فرصتی پیش آمده، هند با میانجی گری «مک ماهون»، و ریاست هیات انگلیس پذیرفت مرز میان هند و تبت را مشخص شود، این کنوانسیون که به کنوانسیون «سیمالا» (۱۹۹۴-۱۹۹۳م)، معرف بود مرز میان هند و تبت را حدود گذاری کرد. در حالی که هند این کنوانسیون را به رسمیت می‌شناسد، چین بر این عقیده است که «سیمالا» معاهده نابرابری است که بدون توافق چین به تبت تحمیل شد. هم اکنون هند آماده است تا برابر به رسمیت شناخت خط «مک ماهون» از سوی چین، اقصای چین را به عنوان بخشی از سرزمین آن کشور به رسمیت بشناسد. طی این سه دهه مقامات بلند پایه دو کشور تلاش زیادی کردند که روابط هند و چین به حالت عادی برگردد. طی این چند دهه کم و بیش سفرهایی به منظور تنش زدایی روابط دو کشور، از سوی مقامات بلند پایه چین و هند، انجام گرفت. یکی از این سفرها، بازدید «ژنرال لیانگ گوانگلیز» در سال ۲۰۱۱ از هند بود، سفر «ژنرال لیانگ گوانگلیز» تا حدودی یخ روابط را بین دو کشور آب کرده بود و باعث استحکام مراودات امنیتی که از سال ۲۰۱۰ به دنبال امتناع چین از صدور ویزا به «ژنرال جاسوال» افسر ارشد فرماندهی کل و فرمانده ارتش هند در شرق رو به وخامت گذاشته شده بود، گشت (حسین‌زاده، ۱۳۹۲).

می‌توان گفت در دوران بعد از جنگ سرد، استراتژی سیاست خارجی هند، بر اساس داشتن محیطی آرام و دور از تنش پایه گذاری شده است. پس از ۱۹۹۱ م، به‌طور جدی آن‌ها در پی تعمیق روابط خود با چینی‌ها برآمدند. وزیر امور خارجه هند، در سخنرانی خود، در یکی از مؤسسات تحقیقاتی هند از اختلافات مرزی دو کشور ابراز نگرانی کرد. «سوشما سوراج» به این نکته اشاره کرد، که تا کنون ۱۴ دور مذاکره کارگروه حل اختلافات مرزی، جهت فسخ منازعه چین و هند برگزار شد و این امر را نشانه اراده دو کشور برای حل و فصل این اختلاف خواند.

هند با گسترش روابط با چین تلاش می‌نماید تا به بهبود روابط با این کشور در حوزه‌های تجاری، سرمایه گذاری و فرهنگی فعلیت ببخشد. مبادلات تجاری میان دو کشور در ۱۹۹۰ م، ۲۵ میلیون دلار بوده و در سال ۲۰۰۷، میلادی این میزان مبادلات به ۲/۵ میلیارد دلار رسیده، که در آن چین برای هند تبدیل به اولین شریک تجاری، و هند برای چین دهمین شریک تجاری شده است (آقایی و طاهری، ۱۳۹۲: ۱۴۳). در سال ۲۰۱۰، حجم روابط دو کشور به ۶۰ میلیارد دلار رسیده است. بر این مبنا می‌توان گفت که حجم تجارت دو کشور در طول یک دهه (۲۰۱۰-۲۰۰۰)، بیست برابر شده است که رشد شگفت انگیزی را نشان می‌دهد. از چشم انداز پاکستان، هند از طریق بهبود نسبی روابطش با چین و ایران گلوگاه‌های حیاتی اسلام آباد را فشرده است و از این طریق ضمن جلب حمایت‌های آمریکا، در درصد محدود کردن فضای پاکستان بر آمده است (Pant & Julie, 2013: 80). با این حال این نکته گویای این مطلب است که دو کشور چین و هند به عنوان دو قدرت نو ظهور و با درک از شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل قادرند مشکلات خود را به نحو شایسته‌ای حل کنند. بنابراین با وجود اینکه در حال حاضر بزرگترین دغدغه چین از اتحاد با پاکستان کنترل هند است، بعید نیست که در آینده نزدیک با وجود نزدیکی منافع دو کشور هند و چین، چین و پاکستان به تدریج از هم فاصله بگیرند.

۴-۲- کیفیت روابط چین و آمریکا: سیاست خارجی چین در دوره جهانی شدن با مبادلات اقتصادی و درگیری چین با موضوعاتی چون امنیت، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و دیگر موضوعات هم‌گروه‌گره خورده است. به‌طور کلی رهبران چین بر افزایش قدرت و توسعه اقتصادی این کشور متمرکز شده‌اند تا ثبات سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کنند. علیرغم رقابت شدید چین و آمریکا در بسیاری از حوزه‌ها، چین در تلاش است تا نقش قدرتی مسؤول را در نظام بین‌الملل ایفا کند؛ قدرتی که گرچه از برخی از نهادهای جامعه بین‌الملل رضایتی ندارد اما در پی

بنیان فکنی انقلابی این نهادها هم نیست. چین می‌خواهد روابط سازنده با ایالات متحده را توسعه ببخشد. مهمترین الزام ایفای چنین نقشی همراهی حداقلی با دستور کار بین‌المللی آمریکا بویژه در حوزه امنیت بین‌المللی است (شریعت‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۰۷). افزون بر این، اوباما نیز در مناسبت‌های مختلف بر گسترش و تعمیق روابط با چین تاکید کرده است، موضعی که با استقبال خوب چینی‌ها روبه‌رو شد. بهبود روابط این دو کشور در این دوره به گونه‌ای سریع و آشکار بوده که برژینسکی در دیدار خود از چین، پیشنهاد تشکیل گروه ۲ (چین+آمریکا) را برای بررسی و حل و فصل موضوعات کلان بین‌المللی مطرح کرده است (Brzezinski, 2009).

حجم مبادلات تجاری آمریکا - چین از حدود ۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به فراتر از ۴۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ رسیده است. امروزه، چین در ردیف بزرگترین صادرکنندگان به آمریکا و در عین حال، بزرگترین خریداران اوراق قرضه خزانه داری این کشور است (قنبر لو، ۱۳۸۹: ۱۱۴). همچنین تأثیرات حادثه ۱۱ سپتامبر بر تغییر رویکرد ایالات متحده در قبال چین در گزارشی که تحت عنوان «استراتژی امنیت ملی» آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر شد، به وضوح بر نیاز به همکاری با «قدرت‌های بزرگ» تاکید داشت و در این میان از چین به عنوان کشوری با پتانسل‌های قدرت بزرگ یاد شده است.

در پی حادثه ۱۱ سپتامبر چین با دادن اجازه فعالیت به FBI در بیجینگ و از همه مهمتر ترغیب پاکستان به همکاری با ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم، راه را برای بهبود روابط با ایالات متحده هموار ساخت. توجه به جایگاه پاکستان در جنگ علیه تروریسم از یک سو و سنخ مناسبات چین و پاکستان به عنوان متحدانی نزدیک از سوی دیگر، ارزش و اهمیت این کمک چین را روشن‌تر می‌سازد. در پاسخ به تغییر رویکرد ایالات متحده، «جیانگ زمین» در سفر خود به آمریکا در اکتبر ۲۰۰۲ درباره نوع جدیدی از همکاری میان قدرت‌های بزرگ سخن گفت و اشاره داشت که چین نگرانی‌های ایالات متحده را درک می‌کند. در همین سفر بود که بوش گام مهمی در نزدیکی به موضع چین در قضیه تایوان برداشت و اعلام کرد که او نه تنها از استقلال تایوان حمایت نمی‌کند، بلکه به شدت با آن مخالف است. از آن مقطع به بعد، بوش از دامن زدن به جو مخاصمه با چین خودداری کرد و عبارت «رقیب استراتژیک» را که در آغاز برای توصیف موضع ایالات متحده در قبال چین به کار می‌برد، کنار گذاشت او همچنین لحن خود پیرامون مسأله تایوان که در ابتدای صدارتش آشکارا تند و علیه چین بود را تغییر داد و از «واقع بینی» در نگاه به آن سخن گفت. بنابراین شبیه آنچه که در روابط هند و چین در حال وقوع است، با

اندکی تفاوت در روابط چین و ایالات متحده نیز قابل حصول است. واضح است که روابط چین و پاکستان در حال حاضر ناشی از اقتضاعاتی است، که بعید نیست در آینده، چین با وجود ابرقدرت آمریکا و قدرت در حال ظهور هند حاضر به تجدید نظر، یا حداقل کاهش روابط خود با پاکستان تا سطحی معین شود.

۳- پاکستان و افغانستان

در میان همسایگان افغانستان، روابط پاکستان و افغانستان از پیچیدگی های زیادی برخوردار است. پاکستان در تحولات افغانستان نقش مهمی ایفا کرده است. در دهه ۱۹۸۰ با حمایت همه جانبه غرب از پاکستان، نقش این کشور در مبارزه علیه شوروی در خاک افغانستان با تجهیز و سازماندهی بخشی از مجاهدین آغاز گردید و با شکست شوروی، حمایت های پاکستان از طالبان در ۱۹۹۴ زمینه را برای به قدرت رسیدن این جنبش در افغانستان مساعد ساخت (شریفی، ۱۳۸۸: ۲۲-۳۵). در ابعاد جدید، مهمترین مساله ای که نقش پاکستان را در تحولات افغانستان برای سایر کشورها مهم جلوه می دهد، توسل پاکستان به هر ابزاری جهت بی ثباتی افغانستان است. پاکستان سرمایه گذاری خود را بر روی طالبان، عموماً به عنوان سرمایه ای استراتژیک در مقابل هند و افغانستان و مخصوصاً با چشم انداز «روی کار آوردن رژیم دوت در افغانستان»، «محدود کردن نفوذ سیاسی هند در آن کشور»، «خنثی کردن مخالفت ناسیونالیستی پشتون های افغان با خط مرزی دیوراند» و «مدیریت منافع و نفوذ پاکستان در آسیای مرکزی» می بیند (Gautam, 2010: 34).

۳-۱- **منافع حیاتی / مرز دیوراند:** در میان همسایگان پاکستان، این کشور به دلیل دارا بودن طولانی ترین مرز مشترک با افغانستان «بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر» و تهدیدات مشترک و همچنین به دلیل اختلافات مرزی میان دو کشور «بر سر خط مرزی دیوراند» که از بدو استقلال پاکستان (۱۹۴۷) تاکنون تداوم داشته، پویش های امنیتی بسیار نزدیکی با افغانستان دارد (D'Souza, 2009: 2-3). مرز دیوراند در سال ۱۸۹۳ در زمانی که «امیر عبدالرحمان خان» پادشاه افغانستان بود کشیده شد؛ اما بعدها زمانی که پاکستان استقلال یافت و بریتانیا شبه قاره هند را ترک کرد افغانستان این مرز را نمی پذیرفت. پادشاهان بعد از «عبدالرحمان خان» نیز این مرز را پذیرفتند اما با این حال اعتراض هایی وجود داشت، چون این مرز تقریباً پشتون ها را در منطقه تقسیم می کرد، دو سوم پشتوها را در پاکستان قرار می داد و یک سوم را در خاک

افغانستان. منتها در این بین ناسیونالیسم پشتون که درصدد تشکیل کشوری از قوم پشتون است با منافع پاکستان مخالف است و همین امر نیز روابط بین پاکستان و افغانستان را بر بنیاد خصومت و سوء تفاهم شکل داد و این رابطه در طول ۶۰ سال ادامه یافته است. مقامات افغانی بارها مشروعیت حقوقی و سیاسی معاهده دیورند را زیر سؤال بردند و خواهان لغو آن بودند، این مساله تمامیت ارضی پاکستان را تهدید می‌کند، چرا که پاکستان از چهار ایالت و یک منطقه قبایلی تشکیل شده است، و ترس از واگرایی این مناطق پاکستان را به شدت نگران می‌کند از این چهار استان، دو استان نیز در طول امتداد منازعه دیورند است و اگر افغانستان بتواند به هدف خود دست یابد، باید دو استان را از پاکستان جدا کند. با این وجود نبود قرار داد مرزی میان افغانستان و پاکستان، و عدم تمایل افغانستان به شناسایی مرزهایش با پاکستان به منزله تهدیدی جدی برای تمامیت ارضی پاکستان محسوب گردیده است (بورگ، ۱۳۷۷: ۸۵).

۳-۲- تضاد در منافع استراتژیکی

۳-۲-۱- هند: موازنه قدرت برای پاکستان، در جنوب آسیا و در متن رقابت استراتژیک آن کشور با هند معنا می‌یابد از این رو پاکستان در افغانستان، به عنوان همسایه خود و همسایه با واسطه هند، باید از موضع برتری برخوردار باشد و در وهله اول، مانع از نفوذ هند در آن کشور شود و در وهله بعد، شکل گیری ائتلاف‌های منطقه ای همچون ائتلاف ایران، روسیه، هند یا ایران، آمریکا و هند را در صحنه افغانستان مانع شود. ولی به نظر می‌رسد افغانستان و هند در یک مجموعه امنیتی بسیط قرار می‌گیرند به طوری که امنیت، اقتصاد و توسعه دو کشور با هم ادغام شده است (توحیدی، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲). هند در برنامه خود برای ورود به افغانستان اهداف متعددی را دنبال می‌کند، اول اینکه برای تأمین انرژی خود به مسیر افغانستان برای ورود به آسیای مرکزی نیازمند است، و در ثانی از ناحیه تروریسم با محوریت پاکستان و گروه‌های جهادی کشمیر و طالبان نگران است. هند اولین کشور آسیایی بود که با افغانستان قرارداد همکاری استراتژیک امضا کرد.

۳-۲-۲- آمریکا: با اینکه هر دو کشور پاکستان و آمریکا از سال ۲۰۰۱ به بعد، رسماً به اهداف مشترک خود در افغانستان تأکید کرده‌اند، ولی شواهد، شکاف‌هایی را بین دو کشور حداقل در دوره اخیر نشان می‌دهد. این شکاف‌ها در مسائل محوری مربوط به سیاست‌های کلان مانند شکست طالبان افغانی و جلوگیری از بازگشت آن به قدرت در کابل از طریق زور و ایجاد

دولت مرکزی کارآمد در افغانستان، بیشتر بروز می‌نماید. این موضوع دقیقاً همان موضوع تعیین کننده‌ای است که روابط آمریکا و پاکستان را امروزه بدین حد به چالش کشیده است. از طرفی روی کار آمدن حامد کرزای، روابط دو کشور پاکستان و افغانستان را به شدت دچار تنش کرد بود. حکومت کرزای با متهم کردن پاکستان به دخالت در امور داخلی افغانستان و حمایت از طالبان، این کشور را همواره مورد انتقاد قرار داد است (علیزاده، ۱۳۹۲). افغانستان همچنین، پاکستان را متهم می‌کند که برخی از رهبران گروه‌های تروریستی که در افغانستان حضور دارند، تحت رهبری پاکستان عمل می‌کنند (تقوی، ۱۳۹۳). در دوم ماه می سال ۲۰۱۲ در پی سفر باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا به افغانستان میان دو کشور موافقتنامه راهبردی امضاء شد. مفاد این موافقت نامه به موضوعاتی از جمله حمایت از توسعه اقتصادی و اجتماعی بلند مدت افغانستان، تداوم مبارزه با افراط گرایی، القاعده و وابستگانش و تأکید بر عدم مداخله همسایگان افغانستان در این کشور است. بدیهی است که این چنین موافقت نامه‌ای خوشایند پاکستان نیست. اسلام‌آباد بر خلاف آمریکا و سایرین ایجاد دولت مرکزی کارآمد در افغانستان را قبول ندارد، دغدغه‌های استراتژیک پاکستان در موضوعاتی نظیر مساله کشمیر، موضوع خط دیوراند و حضور رو به گسترش هند در افغانستان، بر میزان راستی و درستی همکاری اسلام‌آباد با واشنگتن در مبارزه علیه تروریسم تأثیر به سزایی گذاشته است. به طوری که پاکستان همکاری خالصانه با آمریکا جهت نبرد با تروریسم را موکول به حل این نگرانی‌های استراتژیک خود توسط واشنگتن نموده است.

پاکستان آگاه است که آمریکا از افغانستان خارج خواهند شد و محققاً این به معنای آن است که طالبان اگر حتی حکومت را در اختیار نداشته باشند نقش مهمی در حکومت‌های بعد از خروج آمریکا خواهند داشت (محمودی، ۱۳۹۱). به همین دلیل است که طالبان کماکان زیر چتر حمایت بخشی از مقامات امنیتی و نظامی پاکستان حیطة عملیات خود را گسترش می‌دهد. همین امر موجب شده است آمریکا برای تحت فشار قرار دادن پاکستان کمک ۸۰۰ میلیون دلاری خود را قطع کند.

با این حال شورای کویته در بلوچستان، که متشکل از رهبران طالبان و همچنین گروه حقانی که یکی از منظم‌ترین شبه نظامیان در افغانستان است تا حالا خسارت فراوانی را به نیروهای غربی مستقر در افغانستان وارد کرده اند، که این گروه ها دارای روابط بسیار نزدیک و گسترده با دستگاه‌های امنیتی پاکستان اند (دهشیر، ۱۳۹۰).

۳-۲-۳- منافع ثبات: پاکستان در صورتی ثبات در افغانستان را پیگیری می‌کند که دولتی تحت الحمایه خود در آن کشور شکل گیرد. رفتار پاکستان در دوران پیش و پس از ۱۱ سپتامبر و به بیان دیگر در زمان حکومت طالبان و در زمان پس از سرنگونی آن‌ها، این امر را به خوبی نمایان می‌سازد. در دوران حکومت طالبان، پاکستان از بهترین روابط با افغانستان برخوردار بود، اما با روی کار آمدن حکومت کرزای، روابط دو کشور به شدت دچار تنش شد. حکومت کرزای همواره پاکستان را به دخالت در امور داخلی افغانستان و حمایت از طالبان متهم می‌کرد.

۴- پاکستان و ایران

۴-۱- تنش‌های قومی- مذهبی: شرق ایران به دلیل موقعیت خاص ژئوپولیتیکی و مرکزیت تمدن آسیا در اکثر مقاطع تاریخی چهار راه حوادث و نا امنی بوده است. همچنین شهرهایی که در نیمه شرقی واقع شدند، با نزدیکی به مرزهای ملی و قومی، هرگز در امنیت کامل نبوده و نا امنی و تهدید (به طور آشکار و پنهان) از عوارض و ویژگی‌های ثابت آن‌ها است. در این بین وضعیت، الگوی استقرار قوم بلوچ در جنوب شرقی ایران با نیمه دیگر هسته بلوچ نشین در پاکستان و افغانستان، موجب شده قوم بلوچ ایرانی با هم‌تایان خود در آن سوی مرز بسیار بیشتر از حکومت مرکزی و فارسی‌زبانان ایرانی ارتباط داشته باشد. بلوچ‌ها در ایران در سه شاخص عمده قومیت، مذهب و زبان دارای واگرایی با ایران و هم‌گرایی با پاکستان هستند.

منتها تنش‌های جدی از ناحیه قومیت، با وجود توسعه نیافتگی ایالات بلوچستان پاکستان و سیستان و بلوچستان، به طور فزاینده تهدید کننده امنیت ملی دو کشور است. در پاکستان، ایالات بلوچستان با وجود داشتن منابع فراوان، جزء توسعه نیافته ترین و فقیرترین مناطق ایالاتی پاکستان محسوب می‌شود. بلوچستان ایران هم وضع بهتری از بلوچستان پاکستان ندارد. در تحقیقی با عنوان «کاربرد تحلیل عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه نیافتگی شهری- منطقه‌ای در ایران» با ۳۵ شاخص در مؤلفه‌های آموزشی، اقتصادی- اجتماعی، اشتغال، بهداشتی، ارتباطات و جمعیتی بررسی شد؛ که بر این اساس هیچ یک از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان توسعه یافته کامل محسوب نمی‌شوند.

علاوه بر این در دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۵ فاصله سطح توسعه یافتگی و نابرابری بین استان‌های تهران (توسعه یافته‌ترین) و استان سیستان و بلوچستان (محروم ترین) در مناطق شهری ۱۵۷/۳ درصد و در مناطق روستایی ۱۰۰/۸۸ درصد افزایش یافته است (زیاری، عشق‌آبادی و

فتحی، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

توسعه نیافتگی سیستان و بلوچستان پیامدهای به بار آورده مانند فقر، احساس تبعیض، واگرایی از حکومت مرکزی، بی اعتمادی نسبت به سیاست‌های نظام، نارضایتی عموم، قاچاق و ... را باعث شده است (ایزدی، دبیری، ۱۳۹۲: ۱۰۷). بنابراین به تأثیر از شرایط حاکم، بلوچ‌ها خود را در سرنوشت ملی کمتر شریک می‌دانند و بر خلاف دیگر اقوام ایرانی، در تحولات بزرگ درون جامعه ملی ایران، نقش قابل توجهی به عهده ندارند (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰: ۸۶). در کنار این عوامل به لحاظ قومی با توجه به سنی بودن اکثریت مردمان بلوچ، نوعی یکسان‌انگاری مذهب و قومیت در آن‌ها وجود دارد و از نظر مذهبی نیز با شکل‌گیری ارتباط این گروه با برخی از علمای تندرو در پاکستان و پیگیری آموزش نظامی آنان با القاعده وجه اشتراک مذهبی زیادی با تفسیر رادیکال مذهبی آنان با این گروه‌ها وجود دارد. همچنین که حمایت سازمان‌های ضد شیعی مانند لشکر جنگهوی در سیستان بلوچستان از گروه‌های رادیکال و تندرو تا حدود زیادی به تبع هم آمیختگی دو عنصر قومیت و مذهب در منطقه است.

۲-۴- ترویج وهابیت و فعالیت سازمان‌های تروریستی (طالبان و القاعده) در مرزهای شرقی: پیچیدگی محیط سیاسی و اجتماعی پاکستان همواره در سایه منازعات مذهبی و دخالت قدرت‌های خارجی بویژه عربستان سعودی محیط مناسبی را برای رشد وهابیت و شکل‌گیری طالبانیسم فراهم کرده است (رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۹۴). مخالفت با شیعه وجه مشترک بسیاری از فرقه‌ها و گروه‌های تروریستی در پاکستان است. «ملا محمد عمر»، رهبر طالبان اعلام کرد: «شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان هستند. شیعیان بدعت‌گذران هستند که می‌توان آنان را برای عقاید مذهبی شان مورد آزار و اذیت قرار داد. همچنین که این «ابن تیمیه» پدر اعتقادات انحرافی چنین نقل می‌کند: «لم يعرفوا أصل دين المسلمين؛ شیعیان به اصل دین مسلمانان آگاهی ندارند» یا «المتظاهرين بالاسلام؛ تظاهر به اسلام می‌کنند»، «الرافضه بدلوا دين الله فعمروا المشاهد و عطلوا المساجد مضاهاة للمشركين مخالفه للمومنين؛ رافضی‌ها (شیعیان) همانند مشرکین و در مخالفت با مؤمنین، دین خدا را تغییر دادند و مساجد را تعطیل و مشاهد و زیارتگاه‌ها را آباد کردند.» (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۱: ۲). نگرانی عمده این است که بسیاری از رهبران مذهبی بلوچ در خارج از کشور در کشورهای عربستان، پاکستان و هند تحصیل می‌کنند و یا از اندیشه‌های حاکم بر فضای حوزه‌های علمی آن‌ها متأثر می‌گردند. بازگشت این مولوی‌ها با توجه به اندوخته‌های علمی در کشوری که

تحصیل کرده‌اند و نیز علمای مدعو پاکستانی جهت آموزش علوم دینی در بلوچستان ایران، مناسب‌ترین پوشش برای فعالیت وهابیون است. اثر این تبلیغ‌های سازمان یافته، برای امنیت ملی ایران خطر آفرین است؛ تخفیف و کاهش هویت‌ها و تابعیت‌های ملی به نفع هویت‌های مذهبی، نخستین تهدید ناشی از گسترش تفکر وهابی‌گری به ویژه در خاور و جنوب خاوری است. ترویج این تفکر به ویژه تلاش برای تکوین تشکل‌های متعدد مذهبی، علاوه بر تقویت انرژی واگرایی این مناطق نسبت به هسته مرکزی حکومت، موجب افزایش همگرایی اهل تسنن ساحل جنوب و بلوچ‌های حنفی خاور و جنوب خاوری ایران شده است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۸۲). گروهک‌های تروریستی نظیر «جندالله»، و در شکل جدید تری «انصار» در سیستان و بلوچستان و «جنبش عدل» با برخی از علمای تندرو در پاکستان در ارتباط هستند، همچنین که آن‌ها تحت تعلیم آموزش نظامی برخی از افراد القاعده چون «ابوخباب مصری»^۱ هستند (غفوری و داوند، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

در چند دهه اخیر تروریست‌های طالبان و القاعده بر مبنای تفکر وهابیت و کافر دانستن شیعه دست به جنایات‌های زیادی زدند. حمله به ستون‌های گشتی ناجا، حمله به مسافران در محور تاسوکی - زابل، و به شهادت رساندن ۲۲ نفر و گروگانگیری ۷ نفر، حمله به کنسولگری ایران در پاکستان و به شهادت رسیدن یازده دیپلمات ایرانی به همراه یک خبرنگار توسط سپاه صحابه، ریشه در افراطی‌گری و کافر دانستن شیعیان دارد. نفوذ عوامل القاعده و تفکر طالبانیسم در برخی از جنبش‌های قومی بلوچ، این توانایی را دارد که به تبانی گروه‌های تروریستی، شبکه‌های جنایی سازمان یافته، احزاب ناسیونالیستی افراطی، بنیادگرایی دینی و غیره بینجامد و به تدریج جبهه‌ای سیاسی - نظامی برای جمهوری اسلامی ایران در استان‌های مجاور شرقی باز کند.

۳-۴ - تهدیدهای ناشی از مواد مخدر: صدور مواد مخدر از شرق و جنوب شرق جمهوری اسلامی ایران برای مصرف داخلی و انتقال آن به بازارهای جهانی به ویژه اروپا، در ردیف مهمترین منابع نا امنی و بحران در این منطقه از ایران است. حتی برخی معتقدند، مهم‌ترین عامل افزایش قاچاق مواد مخدر از طریق پاکستان، عدم اعتقاد و پایبندی جدی مسؤولان پاکستانی اعم از

۱- بوخباب یک مهندس شیمی است و ریاست کمیته تسلیحات کشتار جمعی القاعده را برعهده دارد. وی یکی از فرماندهان عالی‌رتبه القاعده که از کارشناسان تسلیحات هسته‌ای محسوب می‌شود، و هم اکنون بر روی تولید سلاح‌های کشتار جمعی کار می‌کند. آمریکا برای دستگیری او جایزه تعیین کرده است.

مقام‌های سیاسی، قضایی و پلیس و دیگر دستگاه‌های ذی ربط در مقابله با قاچاق و ترانزیت مواد مخدر است (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۷). به اقرار منابع اطلاعاتی در اسلام آباد که با عوامل FBI همکاری دارند، افراد دولتی پاکستان بویژه سرویس‌های اطلاعات (ISI) این کشور در کار قاچاق هروئین فعال اند. بر همین اساس در آمده‌های غیرقانونی ناشی از قاچاق هروئین از سال ۱۹۹۰ اقتصاد این کشور را فعال نگه داشته و از سقوط آن جلوگیری کرده است. جای تعجبی نیست که یکی از منابع مالی طالبان، قاچاق مواد مخدر و ارتباط با شبکه‌ی تجاری مافیای مواد مخدر است. پاکستان به عنوان جولانگاه قاچاقچیان حرفه‌ای و بین‌المللی شناخته می‌شود. وجود مناطق قبایلی خود مختار و خاکستری مانند «خیبر»، «سرحد» و «مند» باعث شده تا لابراتوارهای متعددی برای تولید و تبدیل مواد مخدر در این کشور فعال باشند (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱: ۳۲). بنابراین این شرایط موجب به وجود آمدن تهدیدهایی برای امنیت ملی ایران شده است.

۴-۴- مرز دریایی گوادر: از مهمترین عوامل تنش بین کشورها مرزهای خشکی است، در حال حاضر تنش بین کشورها منحصر به مرزهای خشکی نمی‌شود و در مناطق آبی (غیر خشکی) هم این تنش‌ها وجود دارد. تنش‌ها می‌توانند برای کنترل آبره‌ها یا تنگه‌ها (تنگه هرمز)، وجود منابع نفت و گاز در فلات قاره (خلیج فارس) یا بندری ساحلی (چابهار و گوادر) روبه رشد و توسعه باشد که همه اینها، ناشی از عدم مشخص بودن مرزهای دریایی بین کشورهای ساحلی است. هر چند ایران و پاکستان اختلاف عمده‌ای در زمینه مرزهای خشکی ندارند؛ ولی مسأله مرز دریایی این دو کشور در خلیج گواتر، هنوز به سر انجام نرسیده است، انزوای جغرافیایی این خلیج به دلیل پرت بودن، دور افتادگی و ناشناخته بودن قابلیت‌های عظیم دریای عمان و اقیانوس هند برای ایرانیان، باعث کم رغبتی یا حساسیت اندک، دولت‌ها نسبت به تعیین مرز دریایی در این خلیج شده است. این در حالی است که قابلیت‌های عمده گوادر در آینده نزدیک، ایران و پاکستان را وارد این عرصه خواهد کرد (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۶۹).

۴-۵- نزدیکی روابط پاکستان و عربستان سعودی: عربستان سعودی یکی از مهمترین متحدان منطقه ای پاکستان محسوب می‌شود. سابقه همکاری دو کشور به جنگ افغانستان و همکاری در تقویت مجاهدین افغان در مبارزه با شوروی در دهه ۱۹۸۰ باز می‌گردد. اوج روابط عربستان سعودی و پاکستان به دوره ریاست ژنرال ضیاءالحق بر می‌گردد (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). پیش از آن نیز در دهه ۱۹۷۰ عربستان در تامین مالی برنامه‌ی هسته‌ای پاکستان نقش

کلیدی ایفا کرد و پس از انجام آزمایش هسته‌ای این کشور در واکنش به آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸، عربستان با ارائه نفت رایگان به میزان ۵۰ هزار بشکه در روز، با تحریم‌های غرب علیه پاکستان همراهی نکرد. همچنین عربستان سعودی میزبان یکی از بزرگترین جمعیت‌های مهاجران پاکستانی در حدود ۱/۵ میلیون نفر است. نزدیکی روابط عربستان و پاکستان از سه بعد ملی، منطقه‌ای و جهانی، تهدید کننده منافع ملی ایران و سایر کشورهای منطقه و جهان است.

۴-۶- تهدید امنیت جهانی: شواهد حاکی است که روابط امنیتی و نظامی کنونی عربستان و پاکستان بسیار خوب است. بسیاری از افسران کارآموز نظامی عربستان در دانشکده‌های پاکستان در حال تحصیل هستند. مانورهای مشترک نظامی بین دو کشور به شکل مرتب انجام می‌گیرد و بازدیدهای فرماندهان نظامی حداقل دوبار در سال انجام می‌گیرد (شاکری، ۱۳۹۲). عربستان سعودی از سال‌ها پیش در برنامه اتمی پاکستان یا همان به اصطلاح «بمب‌های سنی» سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام داده است و حتی تحقیقات عبدالغدیرخان پدر بمب اتمی پاکستان نیز با حمایت‌های مالی ریاض انجام گرفته است در بعد هسته‌ای، عربستان مایل به دست‌آوری فناوری هسته‌ای است، امنیت تسلیحات هسته‌ای پاکستان و نگرانی در خصوص در اختیار گرفتن این سلاح‌ها از سوی عربستان و دیگر گروه‌های افراطی چیزی است که کل جهان را تهدید می‌کند. حتی گفته می‌شود که عربستان درصدد دست‌یابی به موشک‌های بالستیک ساخت پاکستان (که توانایی حمل کلاهک‌های هسته‌ای را دارد) است. ضمن اینکه پاکستان کشوری نیازمند است، از این‌رو برای رفع نیازهای خود بعید نیست که دست به چنین معاملاتی بزند.

۴-۷- تهدید امنیت کشورهای منطقه: تا حالا کمک‌های مالی زیادی در ایجاد و احداث مدرسه‌ها و تامین مالی نهادهای مذهبی در پاکستان از سوی نهادها و اشخاص دولتی و غیر دولتی عربستان انجام گرفته است. تعداد این مدرسه‌ها به بیش بیست هزار فقره می‌رسد، انواع گروه‌های تروریستی و افراطی، در پاکستان و ترویج تفکر سلفی و وهابی محصول آموزش‌های همین مدرسه‌ها است.

۴-۸- تقابل با منافع منطقه‌ای ایران: پاکستان نیز در بسیاری از مواقع از عربستان حمایت بعمل آورده است. به عنوان مثال؛ پاکستان از حضور عربستان سعودی در بحرین و سرکوب قیام مردمی این کشور با فرستادن ۱۰۰۰ نیروی نظامی حمایت کرد و در سال ۲۰۱۱ دو لشکر از

نیروهای نظامی پاکستان در استان‌های شرقی عربستان سعودی به منظور مقابله با شورش‌های احتمالی مستقر شدند. در پی وقوع جنگ داخلی سوریه و حمایت عربستان از گروه‌های مسلح شورشی این کشور در مقابل حکومت بشار اسد (متحد جمهوری اسلامی ایران)، پاکستان به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی تامین سلاح برای این گروه‌ها از سوی عربستان سعودی مطرح شده است (Rashid, 2014).

۹-۴- نقش افغانستان در روابط دو کشور: عمده ترین چالش سیاسی ایران و پاکستان در افغانستان، حمایت پاکستان از طالبان است. روی کار آمدن طالبان در افغانستان دارای آثار زیان باری برای منطقه جنوب آسیا و جهان بود، در همین دوره بود که دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف به دست نیروهای طالبان به قتل رسیدند و تنش شدیدی در روابط ایران و افغانستان به وجود آمد، بعلاوه در همین برهه، علاوه بر تهدیدات امنیتی فوق، کشت گسترده خشخاش در افغانستان و صدور مواد مخدر و قاچاق اسلحه به کشورهای مجاور منبع بزرگ نا امنی برای تمام کشورهای همسایه گردید. در این راستا از اهداف عمده ایران، حمایت از شیعیان افغانستان است که از مهم ترین حلقه‌های ارتباطی بین ایران و افغانستان محسوب می‌شوند. در حالی که ایران از هزاره‌های شیعه مذهب در افغانستان حمایت می‌کند، پاکستان به حمایت و تقویت پشتون‌های سنی مذهب می‌پردازد، به همین خاطر از سال ۲۰۰۲، که عملیات ناتو در افغانستان شروع شد، ایران حدود یک میلیارد دلار کمک اقتصادی به استان‌های غربی افغانستان و بخصوص مردم هزاره جات در مرکز این کشور اعطا شده است (امامزاده، ۱۳۹۲: ۲۱).

نتیجه‌گیری

تنش روابط پاکستان و همسایگان را می‌توان ناشی از چند عامل دانست. با این تفاوت که همه این عوامل هر چند که ذات و عملکرد چند گانه دارند ولی در نهایت در بهره‌برداری محیط پاکستان منتج به خشونت می‌شوند:

۱- منابع هویتی: منابع هویت در ردیف تأثیر گذار ترین منابع تنش و تهدید اند. هویت‌ها اساس و مبنای منافع هستند و هر هویت خاصی منافع خاصی را ایجاد می‌کند، هویت‌ها همواره استعداد آسیب‌زایی و آسیب‌پذیری یا فرصت‌زایی و فرصت‌زدایی را به‌طور توأمان دارا می‌باشند. از این لحاظ محیط پاکستان با منابع هویتی چالش زا نظیر قومیت و نژاد، مذهب و ایدئولوژی گره خورده است. نوع اختلاف پاکستان با هند، افغانستان، چین و ایران به صورت

مشترک تا حد زیادی با منابع هویتی گره خورده است. که گاهاً به اشکال منازعات ارضی و سرزمینی ظهور می کنند ولی در آخر دستخوش خشونت می شوند. منازعه کشمیر صرفاً در باره یک کشور علیه یک کشور و یا حتی یک ادعای ملی گرایانه تنها نیست. هویت دینی، ویژگی قومی، سن و جنسیت همگی ساختارهای مهمی هستند که به طرق مختلف با هم ترکیب می شوند، تا منازعه به اشکال عمیقی ادامه پیدا کند. این اصل به نوعی در روابط تنشی پاکستان و افغانستان بر سر مرز دیورند وجود دارد. به نحوی که افغانستان ضعف خود را لابه لای ناسیونالیسم پشتونی پنهان کرده است، و برای خنثی کردن هر گونه فشار از جانب پاکستان سعی دارد از هویت پشتونی جهت فشار بر این کشور استفاده کند. پاکستان در روابط خود با ایران به صورت بالقوه و چین به صورت بالفعل نیز از اهرم هویتی قومیت بهره می برد، هر چند که فعلاً با چین به صورت جدی وارد تنش نشده است. ولی این احتمال وجود دارد که پاکستان در صورت تحلیل روابطش با چین از قومیت اویغور که به لحاظ نژاد ترک و به لحاظ دین مسلمان سنی مذهب اند استفاده لازم را بکند. کما اینکه در حال حاضر شبه نظامیان ترکستان شرقی به شکل آشکاری از حمایت گروه های اسلامی رادیکال پاکستان و از جمله طالبان برخوردارند. اصل منازعات پاکستان و ایران نیز حول مسائل ایدئولوژیک به نمایندگی مذهب و قومیت است، بلوچها که در سه مولفه زبان، مذهب و قومیت، در تضاد با ایران اند، در سایه نیروهای گریز از مرکز، و طی فرایند قوم گریزی، نسبت به هم نژاد خود در پاکستان احساس نزدیکی بیشتری دارند. همچنین که شکل گیری گروه های افراطی مذهبی در پاکستان (سپاه صحابه و لشکر جنگجوی) و ایران (جنداله، جیش العدل، انصار) در قالب مذهب عمل می کنند.

۲- خشونت و نا امنی گسترده از جانب افراطی گری دینی و تروریسم: افراط گرایی یکی از صورت های پدیداری بنیادگرایی است. ولی چیزی که آن را از بنیادگرایی متمایز می کند، توسل به خشونت است. افراطی ها عموماً به منظور تحمیل باورها، ایدئولوژی یا ارزش های اخلاقی خود به دیگران به خشونت متوسل می شوند، و بدترین شکل خشونت تروریسم است. به گزارش «موسسه جهانی اقتصاد و صلح» در سال ۲۰۱۳ حدود ۱۸ هزار نفر در اثر حملات تروریستی جان خود را از دست داده اند که گروه های «دولت اسلامی»، «القاعده»، «بوکوحرام» و «طالبان» مسؤل بیشترین کشتارها بوده اند. تروریست ها معمولاً برای تبلیغ ایدئولوژی خود و یا برای مقابله به مثل کردن با کشور دشمن به کار گرفته می شوند، تروریسم چیزی است که در حال حاضر در همه شئون دولت و حکومت پاکستان رخنه کرده است.

۳- **ضعف در محیط استراتژیکی:** نکته سومی که به نوبه خود نیز از مهمترین منابع تشدید تنش در روابط پاکستان و همسایگان این کشور است، روابط (استراتژیک) همسایگان است. البته به نظر می‌رسد این موضوع بیشتر حاکی از ضعف و وابستگی در ساختارهای کارکردی (سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و...) پاکستان باشد. مثلاً پاکستان هیچگاه دوست ندارد روابط چین و هند بهبود پیدا کند. این مهم برای پاکستان چند دلیل دارد؛ اول اینکه پاکستان کشوری فقیر و توسعه نیافته است، دوم اینکه پاکستان به حمایت کشورهای قدرتمند نظیر چین در مقابل تهدید احتمالی هند نیاز دارد، سوم اینکه با وجود بی‌رغبتی قدرتی مثل ایالات متحده که دوست نزدیک هند است، چین می‌تواند حامی خوبی در تجهیز همه جانبه پاکستان (اقتصادی، تسلیحاتی، سیاسی) باشد که همه این موارد در همسایگی چین قدرتمند قابل حصول اند. یا اینکه پاکستان نفوذ هیچ کشوری را در افغانستان نمی‌پذیرد، این مورد نیز دلایل خاص خود را دارد؛ اول اینکه پاکستان افغانستان را عمق نفوذ خود می‌داند و علاقه ای ندارد هیچ کشوری وارد این حوزه نفوذی شود، دوم اینکه: چون پاکستان دارای جمعیت قابل توجهی از پشتون‌ها است، و از جایی که تا حالا اکثر کسانی که در افغانستان به قدرت رسیدند پشتون بودند، از اینرو به قدرت رسیدن دولتی در کابل، که نتواند منافع پاکستان را تأمین کند مطابق میل پاکستان نیست. بنابراین پاکستان امنیت خود را در نا امن کردن افغانستان در سایه طالبان جستجو می‌کند. پاکستان حضور هر کشوری در باسازی افغانستان و ایجاد امنیت در این کشور را برای امنیت خود مضر می‌داند خواه آن کشور ایران، هند و یا ایالات متحده باشد. این گونه است که پاکستان هر گونه مذاکرات صلح و ثبات در مورد افغانستان را به شیوه‌های خود وتو می‌کند، و کماکان نقش پررنگی در نا امنی منطقه دارد. کلام آخر اینکه شرایط حاکم بر محیط داخلی پاکستان (شرایط بد اقتصادی و فقر عمومی، افراطی‌گری، نفوذ زیاد ارتش و گروه های اسلامی...) و شرایط محیط پیرامون پاکستان (تحولات منطقه و جهان، نوع تعاملات پاکستان و همسایگان، و نوع خواسته‌های این کشور) فعلاً در کوتاه مدت هرگونه پیش بینی را برای حاکمیت شرایط مطلوب بر روابط پاکستان و همسایگان دشوار ساخته است. منتها شواهد حاکی از این است که در حال حاضر پاکستان با وجود بسیاری از ناهنجاری‌ها، تهدیدی بالفعلی برای همسایگان محسوب می‌شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید؛ بیداله‌خانی، آرش (۱۳۹۱). «طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۳۷-۲۱.
- اطاعت، جواد؛ سیده‌زهرا موسوی (۱۳۹۰). «روابط متقابل امنیت ناحیه‌ای و توسعه نیافتگی فضای سیاسی (با تاکید بر سیستان و بلوچستان)»، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال هفتم، شماره اول، بهار، صص ۸۷-۷۰.
- امام زاده، پرویز (۱۳۹۲). «نگرانی غرب و بازیگری قدرت‌های منطقه ای پس از خروج نیروهای ناتو از افغانستان»، گزارش راهبردی؛ شماره ۳۶۵، تهران: معاونت پژوهش‌های بین‌المللی.
- امامی، حسام‌الدین (۱۳۷۸). افغانستان و ظهور طالبان، تهران: انتشارات شاب.
- ایزدی، حسن؛ دبیری، علی‌اکبر (۱۳۹۲). «ارزیابی جغرافیای تروریسم در جنوب شرقی ایران»، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال نهم، شماره اول، بهار، صص ۱۲۶-۹۱.
- آقایی، سیدداوود؛ طاهری، ابراهیم (۱۳۹۲). «هند و شانگهای»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۴، زمستان، صص ۱۴۵-۱۳۵.
- آل‌احمد، سیدمهرداد؛ سرای‌گرد افشاری، بابک (۱۳۹۱). «چابهار، کلید موازنه قدرت در اقیانوس هند»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، ۲۸ بهمن ماه، کد مقاله ۲۰۵۱.
- بورگ، س. م.؛ زایرینگ، لارنس (۱۳۷۷). تاریخ روابط خارجی پاکستان، ترجمه ایرج وفایی، تهران: انتشارات کویر.
- توحیدی، ام‌البنین (۱۳۸۸). «مساله افغانستان، آمریکا و همسایگان»، گزارش راهبردی، شماره ۳۰۱، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک، آذرماه.
- توحیدی، زهرا (۱۳۹۰). «واکاوی بحران کشمیر: پژوهشنامه پاکستان: چالش‌های داخلی و سیاست خارجی»، گزارش پژوهشکده تحقیقات راهبردی، مرداد.
- توحیدی، زهرا (۱۳۹۱). «اهداف هند و پاکستان در سازمان همکاری شانگهای؛ اهداف، عملکردها و چشم‌اندازها»، گزارش پژوهشکده تحقیقات راهبردی، مرداد.
- حسین پوریان، رضا؛ مجتهد زاده، پیروز؛ حافظ نیا، محمد رضا و عزت‌اله عزتی (۱۳۹۱). «تبیین ژئوپولیتیک روابط قدرت در منطقه شبه قاره هند پس از وقوع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ م»، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال هشتم، شماره سوم، پاییز، صص ۳۴-۱.
- حسین زاده، مصطفی (۱۳۹۲). «چین و تعادل قوا در جنوب آسیا»، گزارش مرکز بین‌المللی مطالعات

صلح، (IPSC)، ۱۵ خردادماه.

حیدر تقوی، سید نوید (۱۳۹۳). «سفر غنی رئیس جمهور افغانستان به پاکستان و آینده روابط با پاکستان»، تهیه شده در: مرکز بین المللی مطالعات صلح (IPSC)، ۲۵ آبان ماه.

دهشیار، حسین (۱۳۸۸). «آمریکا، افغانستان و پاکستان: سه ظلع ناهمخوان یک بحران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و سوم، شماره ۹ و ۱۰ پیاپی (۲۶۲).

دهشیار، حسین (۱۳۹۰). «افغانستان محور تنش آمریکا و پاکستان»، گزارش پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۹ مهرماه.

سازمند، بهاره؛ حق شناس، محمدرضا و قنبری، لقمان (۱۳۹۳). «چشم انداز موازنه قدرت در روابط هند - پاکستان در پرتو تحولات اخیر»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول، بهار، صص ۸۱-۴۳.

شریعت نیا، محسن (۱۳۹۰). «سیاست خارجی چین و ایران»، گزارش مرکز بین المللی مطالعات صلح، مسائل آسیا، ۲۹ مهرماه.

شریعت نیا، محسن (۱۳۹۱). «عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم، صص ۲۱۰-۱۷۹.

صراف یزدی، غلام رضا؛ نجاتی، جواد و صبری، محسن (۱۳۹۰). «ساختار قدرت در پاکستان و علل ناپایداری سیاسی آن»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۶، پاییز.

عباسی اشلقی، مجید؛ فرخی، مرتضی (۱۳۸۸). «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه انگاری»، فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دوم، شماره ۶، زمستان.

عطایی، فرهاد؛ شهوند، شهرداد (۱۳۹۱). «فراطی گری فرقه‌ای در پاکستان (۱۹۷۹-۲۰۰۱)»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره دوم (پیاپی ۱۶)، پاییز و زمستان، صص ۸۳ تا ۱۰۶.

علیزاده، علی (۱۳۹۲). «رابطه پاکستان با افغانستان و تغییر موازنه به سود هند»، گزارش مرکز بین المللی مطالعات صلح، ۸ تیرماه.

غفوری، محمود، داوند، محمد (۱۳۹۳). «تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال ششم، شماره هجدهم، بهار، صص ۸۹-۱۱۶.

فرزین نیا، زیبا (۱۳۸۵). «پویایی پیچیده روابط پاکستان با چین»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز، صص ۵۵۵-۵۱۷.

فطرس، حسن؛ ترکمنی، اسماعیل (۱۳۹۱). «توسعه انسانی تعدیل شد و پایدار رشد اقتصادی، مقایسه تطبیقی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه»، فصلنامه علمی و پژوهشی، پژوهش‌های رشد

- و توسعه اقتصادی، سال دوم، شماره هفتم، صص ۹۲-۵۹.
- قنبر لو، عبدالله (۱۳۸۹). «مناسبات اقتصادی آمریکا - چین و آثار آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۸، صص ۱۴۰-۱۱۳.
- کریمی پور، یداله (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- مجتهد، داود (۱۳۸۹). «مبارزه با مواد مخدر در کشورهای مختلف؛ پاکستان»، فصلنامه پژوهشی - تحلیلی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، شماره ۱۲، بهار.
- محمد شریقی، علیرضا (۱۳۸۸). «نقش پاکستان در پرورش مذهبی و قومی طالبان»، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، شماره (۲۶۰-۲۵۹)، صص ۲۲-۳۹.
- محمودی، زهرا (۱۳۹۱). «پاکستان و موافقتنامه راهبردی آمریکا- افغانستان»، گزارش پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۹ اردیبهشت ماه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: سمت.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۹۲). «خشونت در سین کیانگ چین»، گزارش موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، دوم اردیبهشت ماه، صص ۶-۱.
- موسوی، سید حامد (۱۳۹۰). دین و سیاست در پاکستان، تهران: نشر تنزیل.
- واعظی، محمود (۱۳۹۰). ایران و تهدیدات ناشی از بی‌ثباتی در افغانستان و پاکستان»، مجله ی کانون‌های بحران در آسیا، مرکز تحقیقات استراتژیک، صص ۴۵-۱۵.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۵). نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲). «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۱). «دگرگونی در نظریه‌ها و مفهومی امنیت بین المللی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۸، صص ۷۵۰-۷۲۵.

(ب) منابع انگلیسی

- Brzezinski, Zbigniew (2009). "The Group of Two that could Change the World", **FT**, January 13.
- D'Souza, S.M. (2009). "Afghanistan in South Asia: Regional Cooperation or Competition? ", **South Asian Survey**, 16(1): 23-42

- Dalrymple, W. (2013). "A deadly Triangle: Afghanistan, Pakistan and India". PDF retrieved from <http://www.brookings.edu/research/essays/2013/deadly-triangle-Afghanistan-Pakistan-India>.
- Fishman, Brian (2011). "Al-Qaeda and the Rise of China: Jihad Geopolitics in a
- Gautam, Mukhopadhaya (2010). "Is a Regional Strategy Viable In Afghanistan", **Carnegie Endowment for International Peace**.
- Georges, Claude & Racists, Pierre (2012). "Pakistan's Twin Interrelated Challenges: Economic Development and Security, **Australian Journal of international Affairs**, 66 (2).
- Hussein, Mullica Hider Ali (2011). "Power by Proxy: Al-Qaida in Pakistan", **accessed in Al-Qaida after Ten Years of War a Global Perspective of Successes, Failures, and Prospects**. Edited by, Norman Cigar and Stephanie E. Kramer, Marine Corps University.
- Jamal, A. (2012). "Malik Mohammad Ishaq: Founder of Lashkar e-Jhangvi", **Militant Leadership Monitor**, Vol. 3, Issue 5, May, 1-13.
- Jamal, Arif (2010). "A Guide to Militant Groups in Kashmir", **Terrorism Monitor**, Vol. viii, issue 5.
- Kamran, T. (2008). The Political Economy of Sectarianism, <http://spaces.brad.ac.uk:8080/download/attachments/748/Brief32fin>.
- Pant, Harsh V. & Super, Julie M. (2013). "Balancing Rivals: India's Tightrope Between Iran and the United States", **Asia Policy** 15, 1, pp. 69-88.
- Post Hegemonic World", **Washington Quarterly**, 34(3).
- Rashid, Ahme (2014). "The Saudis and Pakistan's Strategic Shift on Syria", **Financial Times**, March 5.
- South Asian Terrorism Portal (2013). Sipah-e-Sahaba Pakistan. <http://www.satp.org/satporgtp/countries/pakistan/terroristoutfits/lej>.
- The Hollings Center for International dialogue (2009), "Afghanistan other neighbors: Iran, central Asia and china", **Conference Report, the American Institute of Afghan Studies**, February.
- UNDP (2011). **Human Development Report Pakistan**, pp. 1-5.
- Zeb, Rizwan, (2006). "Pakistan and Shanghai Eurasia Cooperation Organization", **China and Forum Quarterly**, 4(4).

ج) سایت‌های اینترنتی

شفقناهی افغانستان (۱۳۹۳). روابط تازه چین و افغانستان، به آدرس:

www.afghanistan.shafaqna.com

شاکری، شاءاله (۱۳۹۲). روابط راهبردی پاکستان با عربستان از طرح همکاری هسته‌ای تا تاثیر آن بر ایران،

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920618001206#sthash.0JR3MjeF.dpuf>

تحلیل مهمترین منابع تنش و تهدید در روابط پاکستان و همسایگان

فارس نیوز (۱۳۹۳)، هشدار طالبان پاکستان به چین، به آدرس:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930826000441#sthash.g17YVI9j.dpuf>

فارس نیوز (۱۳۹۲)، رئیس‌جمهور پاکستان وضعیت اقتصادی کشورش را بحرانی اعلام کرد

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920829000741#sthash.OuB8aYcI.dpuf>

فارس نیوز، نگاهی به اوضاع اقتصادی پاکستان، به آدرس:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8910220008#sthash.XXMcAI3B.dpuf>

<http://www.cfr.org/india>, 26. Apr, 2011.

www.Cffr.Org/publication/14926, March-12-2010.

